



۱۶ صفحه
جمهوری اسلامی
 شماره ۲۰

جنگ سیاسی اقتصادی

در این شماره

دوری از غرب زدگی سیاسی

قسمت چهارم

صفحه ۲

مصاحبه حجت الاسلام رفسنجانی با مجله

الموقف العربی

صفحه ۳

«پایان نوره: هر کس دهانش را باز کند اورا

خرد خواهیم کرد

صفحه ۵ و ۶

تلاش برای مخدوش کردن پیروزی ایران

صفحه ۴

صدام، قربانی جنگ تحمیلی

صفحه ۵

برگی از تاریخ سیاه آدمفروشی اروپائیان

از «آسنیتو» تا رقابت و جنگ

صفحه ۷ و ۶

ال سالوادور: سالگرد قتل اسقف رومرو

صفحه ۸

همراه با کودتای نافرجام دوروزه در تایلند

صفحه ۹

«کمک های بموقع» غرب به دولت لهستان؟

صفحه ۱۱

فرازهایی از تاریخ ملل جهان

چگونه روسها بدام کمونیستها فاتادند

صفحه ۱۲

نقش فعالیت های غیر کشاورزی در خودکفائی

کشاورزی

صفحه ۱۳

در بستر تاریخ

از آدینه ۲۱ فروردین تا آدینه ۲۸ فروردین

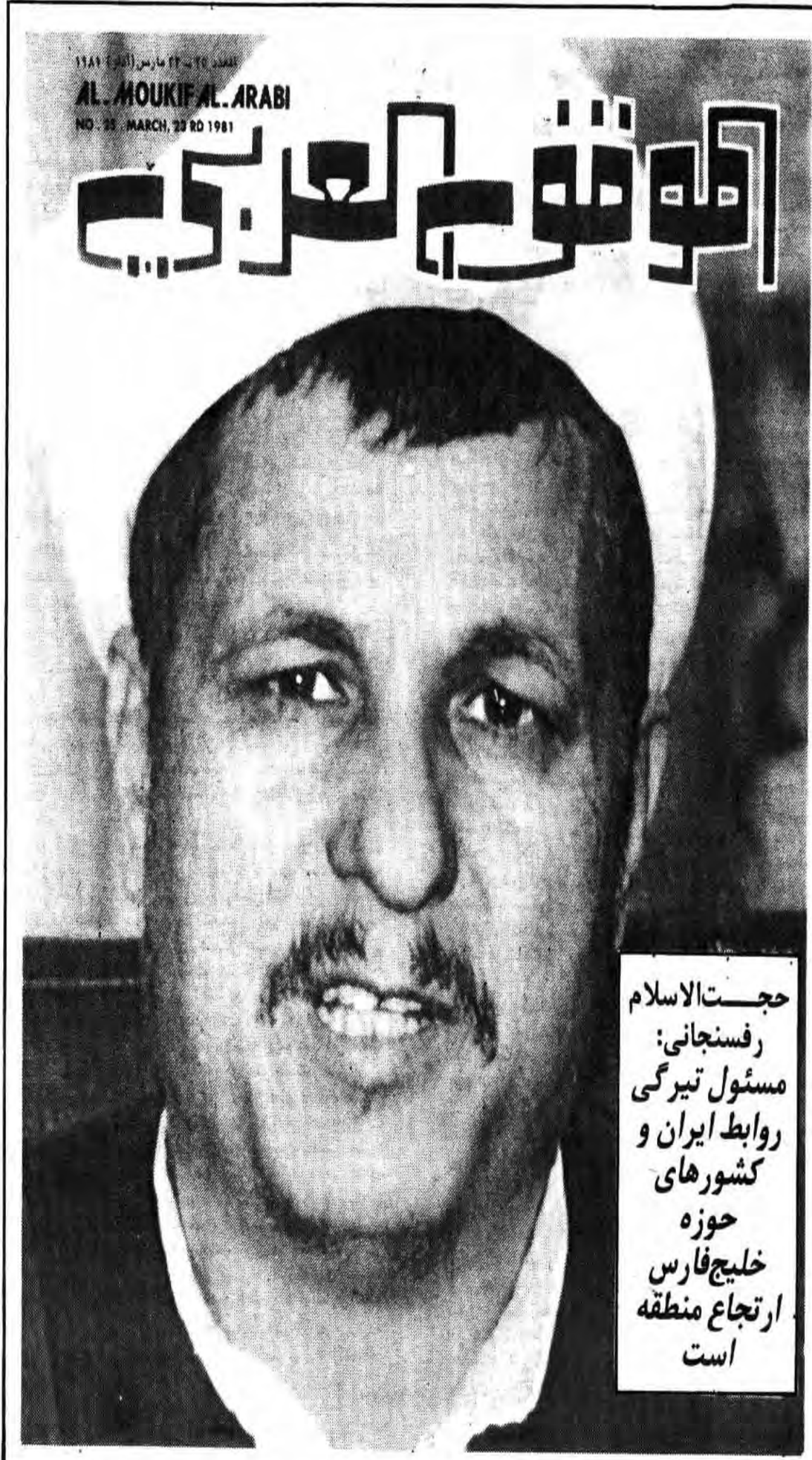
صفحه ۱۴ و ۱۵

خوش درخشید ولی دولت مستجله

بود

صفحه ۱۱ و ۱۰

و مطالب متنوع دیگر



سخن اول

دوری از غربزدگی سیاسی

بازشناسی عوارض غربزدگی: سیاست داخلی راستی‌ها



قسمت چهارم

در شماره قبل قول دادیم نشان دهیم که چرا و چگونه آمریکا و روشنفکران و بویژه فرنگ رننگان غربزده ما را از مسهمترین ابزارهای دست‌اندازی مجدد خود بر ایران می‌دانند. در این شماره خیال داریم به عهد خود وفا کنیم و این بخش از بحث را با نقل قولی از دکتر شریعتی آغاز نماییم.

معلم شهید در کتاب «بازگشت به خویش» (صفحه ۸۴) مینویسد: آنچه استعمار نام دارد عبارت است از سرنوشتی که تحصیل کرده‌های برجسته نهضت‌های موقوف ضد استعماری برای ملت‌های استعمار زده خود بوجود آورده‌اند.

برای هضم نظریه فوق پیش از بحث در مورد «استعمار نو» باید نخست دانست که دوران «استعمار کهن» به عصر طولانی و تاریخی اطلاق می‌شود که شاهد سلطه مستقیم اجانب بر ملل جهان سوم بوده است. در این دوران دول اروپایی به زور سر نیزه منابع ممالک غیر اروپایی را غارت می‌کردند و اداره امور مستعمرات را راساً به عهده داشتند.

ملت‌ها بخواستند و مشت‌هایشان را گره کردند. استعمار البته از سر کوب و کشتار دریغ نداشت، اما آیا می‌توانست برای همیشه این رویه را ادامه دهد؟ در مواردی هزینه قتل عامها و قشون کشی‌ها از منافع که در مستعمرات بدست می‌آمد سبقت می‌گرفت. اندک اندک که ملت‌ها عاصی تر شدند این موارد نیز رو به تضاید گذاشتند. اروپایی‌ها پیر لندن و پاریس و اسلو... در تنگنا قرار گرفتند. آنها چرتکه‌ها را بیرون کشیدند. نخست اثرات شکست‌هایی که پیش از آن در ماوراء بحار خورده بودند را محاسبه کردند، سپس آنرا به دور نمای ناگامی‌های احتمالی آتی علاوه نمودند و جمع ایندو را به مخارج سرسام آور حفظ سلطه مستقیم خود بر کشورهای دیگر اضافه کردند. بالاخره به نظر آمد که پر خاشهای مکرر ملت‌ها را می‌چم جمع شدن پلاس استعمار پیش پای آنها نگذاشته است. اما آیا آنها به این کار تن در دادند.

در ظاهر شاید به دهه‌های قبل از این بویژه سال‌های پس از جنگ جهانی دوم ناظر تخلیه قوای خارجی از جهان سوم و استقلال کشورهای آن بود. بالاخره استعمار از دیربور رفت، اما بسا آرایش نواز پنجره باز گشت! غرب فهمیده بود که ملت‌های زیر سلطه تباب تحمل رنج نوسازن انقلاب‌ها بیگانه راندارند. برای مردمی که سال‌ها فرمانروایانی از میان خود وحدافل پانام و زاد گاهی، و دین و فخر و هویت بومی داشته‌اند، مردمی که همواره فرنگی‌ها را اهل ذمه دانسته و به آنها بدیده تعظیم نگرسته‌اند، فرمانبرداری از اروپایی‌ها بسیار گران است. چگونه ملتی که به بنابر معتقداتش بسا از انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و... در زاد بومش جزیه بگیرد می‌تواند زیر بار (مثلاً) مالیات دادن و خراجگزاران به هم آنها بود. پس این ملت به جستجوی شرف و حیثیت لگدمال شده و کم شده خود می‌پردازد. قیام می‌کند و به ترسیم شکوه‌مندترین صفحه‌های تاریخ خود می‌نشیند، صحنه‌هایی چون انقلاب ۱۹۲۰ عراق.

اگر به خرمن استعمار آتش افند. تمام آنرا می‌سوزاند. اگر ملت عراق توانست در آغاز دهه ۲۰ پوزه برینتایی «کبیر» (کبیر) را بجا بماند، پس مردم هند و مصر و فلسطین و سودان هم (و در برابر دیگر استعمارگران) الجزایر و تونس و مراکش و سوریه هم و... گنگو هم خواهند توانست.

اگر بناست کمان استعمار در سراسر جهان تهدید نشود نباید چاره‌ای جست. باید آبی یافت که حریق را خاموش کند، لگدمال کردن شعله‌ها عاقبتی جز خستگی و خودسوزی ندارد. استعمار در مقابل با موحی که بر علیه او در سراسر جهان برافزاده بود، چهره عوس کرد. اول به بی‌سوادی و جهل مردم زیر چکمه‌اش اشاره کرد و از آن غولی بی‌شاخ و دم ساخت. دوم گفت این بی‌سوادها جریده اداره کشور راندارند. آنها چه می‌دانند سیاست چیست؟ در کدام مدرسه درس «دیپلماسی» خوانده‌اند؟ چه می‌دانند حقوق بین‌الملل یعنی چه؟ کدام یک از آنها متخصص اقتصاد هستند؟ تا شکلات معیشتی ملت خود را حل کنند؟ کدام یک از آنها متخصص اداره کشور هستند تا بتوانند از آشوب و اغتشاش جلوگیری نمایند؟ پس مستعمرات را «سخاوت‌مندان» (سخاوت‌مندان)؟

تحت‌الحماهی خود خواند. سوم اصرار مردم را به سوی این مقصود سوق داد که حکمرانان ما از میان خود ما باشند. هر که می‌خواهد، باشد. سپس از بسین تحصیلکرده‌گان و از فرنگ بر گشتگان مستعمرات که ظاهر بی‌بای زندگی غربی را دیده بودند و اکثر به این اعتقاد رسیده بودند که تسه‌اره رستگاری از ناخن پساتاموی سرفرنگی شدن است، تقزاده‌ها را بر گزید. بعد نیز در حالی که باطمینان بسیار تظاهر به کوتاه کردن دست خود از دیگر کشورهای جهان می‌نمود مستعمرات را به آنها سپرد.

دکتر شریعتی معتقد است «علت شکست یا انحراف همه نهضت‌های اجتماعی کشور های سستی این است که... چون بیسوادی عمومیت دارد خواه ناخواه این تحصیلکرده‌ها بوماند که به نیابت از توده مردم رهبری نهضت‌ها را بدست می‌گیرند» «منظور او در این عبارت از «تحصیلکرده» کسانی است که «فطرت اجتماعیشان با رهبری مردم که کار خود مردم است مغایرت دارد». وی آغاز فاجعه را وقتی می‌بیند که دشمن رانده شده، دوران جهاد پایان یافته، و نوبت اداره کردن و حکومت کردن است. آنوقت است که دیگر «مجاهدانی که عمر را در روستا و کارخانه گذرانده و سال‌های خونین را در سنگری جنگیدند دیگر بدین معنی خورند... و کسانی که سال‌های خون و خطر را در کنار سن و تایمز... غرق لذت و امنیت... زندگی می‌کردند و دکتر و مهندس و متخصص اقتصاد و سیاست... شده‌اند بازمی‌گردند و پست‌های حساس رهبری را اشغال می‌کنند.»

مردم ساده‌دل پس از بدست آوردن استقلال ظاهری خیال می‌کردند در این معامله چیزی بدست آورده‌اند، در حالیکه این خود غارتی جدید بود. پس از استقلال مستعمرات دیگر نیازی به حضور قوای انگلیسی و فرانسوی و پرتغالی برای سرکوب مردم نبود. اینبار ما خود عهددار این «مسئولیت خطیر» بودیم. به ما باغبانی درختی رسیده بود که میوه‌اش را اجنبی می‌خورد و چویش را ما. در معادله تئوری پیدانند. تنها مخارج سلطه فرنگی‌ها بر ما کمتر شد و درآمد آن بیشتر. و این همه از صدقه سر تحصیلکرده‌های برجسته غربزده و اکثر وابسته بود. از آن به بعد «دلخوشی مردم این است که در کوچه‌ها پارتی‌ها و شب‌نشینی‌ها و پشت‌میزها بجای آن فرانسوی و هلندی و انگلیسی و بلژیکی اکنون کسانی نشستند که هم اسپه‌هایشان بومی است و هم محل تولدشان.» (از کتاب بازگشت به خویش) ستهای تاریخ به ما می‌گویند که گذشت زمان با پیروی و زوال هر پدیدمادی در این دنیای خاکی قرین است، اما معلوم است که چگونه واژه «استعمار» از این قاعده کلی توانسته طفره ببرد و هر چه بیشتر از عیمرش می‌گذرد «نوتر» می‌شود.

استعمار نو در همه جا بدست دست نشانده‌گان مسلط نشد. در بعضی موارد روشنفکرانی گرفتار این دام شدند که چه بسا در طول دوران مبارزه با استعمار مجاهدت هم کرده بودند، اما نمی‌توانستند خویشین را از غربزدگی منزه کنند. داستان استقلال الجزایر مثال گویائی در این زمینه است.

در ۱۹۶۳ الجزایر مستقل شد و به سه سازمان مسلح راه یافت و مبارزین از مغفی گاه‌ها بیرون آمدند، آنها که تبعید شده بودند به زادبوم خود بازگشتند و رهبران مبارزه سر رشته امور را بدست گرفتند، ولیکن در عین حال فرانسه هم از الجزایر بیرون نرفت. تاریخ الجزایر از ۱۹۶۳ به بعد داستان حیرت آور سهمزستی استعمارگر و ستیزه جویان با استعمار در کنار یکدیگر است. نمونه ملال انگیزی از این هیز زیستی را در تأخیر بسیار طولانی ملی شدن نفت الجزایر می‌توان یافت. دولت انقلاب با آنکه بسیار تلاش کرد اما تا سال ۱۹۷۵ یعنی ۱۲ سال بعد از استقلال نتوانست این صنعت بسیار مهم که بی گمان به مردم کشورش تعلق داشت را ملی کند.

در این زمینه بجز اشاره به مسئله نفت مثال‌های دیگری هم می‌توان زد: هنوز بهمانند پیش از انقلاب خیل گار گران الجزایری به عنوان نیروی کار گر ارزان قیمت در اختیار فرانسه و بعضی دیگر از کشورهای اروپایی قرار دارند. تعداد این کارگران به یک‌دهم جمعیت این کشور می‌رسد. آنان که به الجزایر رفته‌اند بسا لحنی پر غلو می‌گویند، (متأسفانه بهمانند ایران) بیش از صد درصد اجناس مصرفی فرانسوی است. اگر چه دولت زبان رسمی کشور را عربی اعلام کرده است و با کوشش فراوان سعی در ترویج آن دارد، اما هنوز بهمانند پیش از انقلاب زبان مادری قاطبه ملت فرانسوی است.

روشنفکران الجزایری پیش از استقلال با «استعمار کهن» جنگیده بودند. اما چه شد که اینگونه در مقابل استعمار نو منفع‌ل شدند؟ پاسخ این سؤال را در غربزدگی باید جست. آنها می‌خواستند که ملت خود را به صلاح و فلاح برسانند اما راه را گم کرده بودند. طی سالیان متمادی تزریق فرنگ اروپائی به

شرایط فکری جامعه الجزایر، آنها به این باور رسانده شده بودند که برای رها شدن نخست فرانسوی شد (در شماره‌های پیش از این گفتیم که القاء چنین شبهه وحشتناکی ستون فقرات برنامه‌های فرهنگی استعمار را تشکیل می‌دهد) مخصوصاً که این روشنفکران، قبلاً در کالجها و آموزشگاههای عالی فرنگ، با ارزش‌های فرهنگی غرب خو گرفته بودند. رنگ خواب آنها در دست استعمار بود. فرانسه افکار و عقاید، و آمال و اهداف آنها را می‌ساخت. رفتارهایشان برایش قابل پیش‌بینی بود و از همه مهمتر آنها سوظن لازم را در قبال اجانب نداشتند. پس نتوانستند آنچنان که آرزو داشتند خود را و ملت خود را از جنگ استعمار رها کنند.

برای استیلا یافتن بر یک ملت باید بتوانی سرگردان آنها را مهار کنی و برای چنین کاری باید نخست خوی و خلق و رفتار، و مشی و میل و پندار آنها را بشناسی. باید بدانی که آنها در آرزوی چه چیزی هستند و چه رویه‌ای را می‌پسندند تا قادر باشی با آنها معامله و سازش کنی. یا درگیر شوی و پشتشان را بچاک بمالی و یا فریضشان دهی. اقبال فرانسه در روبرویی با انقلاب مردم الجزایر بخاطر آگاهی دقیق از نکات فوق الذکر بود. اگر امروز آمریکا در برابر انقلاب اسلامی به انفعال رسیده است دلیل آنست که سرگردان ملت ما را نمی‌شناسد. روحانیت در نظر آمریکائیان اکنون ناشناخته‌تر از دورترین ستاره کهکشان راه شیری است. و بی‌علاقگی این نهاد به جذب اندیشه غربی امکان تحصیل فرهنگی به آن را از میان برده است. روشنفکران عصر انقلاب (اگر چه نه همه روشنفکران ما) نیز بر خلاف پیش‌داوری‌های غرب پدیده‌ای نوظهور در تاریخ ملل زیر سلطه هستند. پدیده‌ای که همانند‌های خود را در میان مردم کشورهای مسلمان نشین دیگر را در حال رشد می‌یابد. اداره بخش اعظم امور ایران اسلامی در حال حاضر بدست همین انسان‌های کشف نشده است.

استاد بدست آمده از لانه جاسوسی نشان می‌دهد که شیطان بزرگ شکاف عمیق میان خود مسئولان جمهوری اسلامی (شکافی که از دست اندازی مجددش به ایران جلوگیری می‌کند) را درک کرده و با تمام توان سعی در پر کردن آن دارد. جان گریوز، یکی از جاسوسان این لانه در گزارشی با نام «ساختن پهلانی بسه شیعه اسلام» می‌نویسد: «بدون شک آمریکا بسیار علاقه دارد که شروع به ساختن عملی و محتاطانه پهلانی به گروه‌هایی بکند که بنظر می‌آید بطور حتم رلهای بزرگی در طی ده سال آینده در ایران بازی کنند» او سپس با اشاره به نقش احتمالی روحانیت در آینده ایران می‌گوید: «آشکار است که آمریکا در حال حاضر قدرت کمی دارد تا بتواند با این طبقه و قالب فکری علماء آشنائی پیدا کند (نامی دائمی آنها از کجا آمده‌اند).... بدبختانه راه حل سریعی برای پر کردن شکاف بین آمریکا و روحانیت شیهه وجود ندارد». و پیشنهاد می‌کند که:

«تحت طرح تبادل شاگرد فولبرایت یک یا دو شاگرد پیشرو و مترقی را از مدرسه فلیفه قم- جایی که بسیاری از رهبران مذهبی کشور در آنجا تربیت شده و درس داده‌اند، شامل آیت‌الله خمینی- به یک مدرسه مناسب مانند اتحادیه مدارس مذهبی برای دوسال منتقل کنند، سال اول صرف می‌شود برای مطالعه زبان انگلیسی و کشف اندیشه غربی و سال دوم موقعیتی فراهم می‌کنند برای بحث‌های عمیق با آمریکائیان معرب. در همین موقع یک یا دو آمریکائی فارغ‌التحصیل و یا دو پروفیسور جوان از «اتحادیه مدارس مذهبی» یا انستیتوهای مشابه دیگر برای تحصیل به قم خواهند رفت و گاهی اوقات هم در بحث‌های دستجمعی با سایر هم شاگردیها شرکت می‌کنند.» (از سند شماره ۹۱۷۴)

سند فوق نخست بما می‌گوید که آمریکا برای بازگشت به ایران ناچار از پر کردن شکاف فرهنگی موجود میان خود و رهبری ایران است و سپس نشان می‌دهد که بهترین مصالح برای پل زدن بر روی این «خندق» فرنگ رفتگان‌اند.

در همین سند با تاپآوری گفته شده است که: «هزاران (دانشجوی) ایرانی در آمریکا یا اروپای غربی تحصیل کرده‌اند. اما وقتی به ایران باز می‌گردند، آرمانها و طرز زندگی آنها تأییدی بر نظرات و عقاید رهبران شیعه اسلام در برابر ارزشها و مفاهیم غربی است» واقعیت آن است که تحلیل گران غربی، در کنار روحانیت به طبقه ناشناخته دیگری که ما نام آنرا «روشنفکران عصر انقلاب» نهادیم با توجه به دلیل نقش عمده این قشر در نظام جمهوری اسلامی سعی در کشف آنها نیز دارند... در شماره آینده ما به نمونه‌هایی از این تلاش اشاره خواهیم کرد. در دنباله این بحث تمیز این قشر از تحصیلکرده‌گانی که به قول دکتر شریعتی بانیان استعمار نو هستند ضروری است. ما رسیدگی به این مهم را نیز به هفته آینده وامی‌گذاریم.

ادامه دارد

مصاحبه مهم حجت‌الاسلام رفسنجانی با مجله «الموقف العربی»:

مسئول تیرگی روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس ارتجاع منطقه است



حجت‌الاسلام
رفسنجانی:
**ما ترجیح
می‌دهیم
صدام
توسط
ملت عراق
سرنگون
شود**

آنچه در زیر خواهد آمد، مصاحبهای است که چندی پیش خبرنگار مجله الموقف العربی (چاپ قبرس) با حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی انجام داده. در این مصاحبه وی پرسش‌هایی در مورد جنگ تحمیلی عراق بر ایران روابط با آمریکا، روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس و مسائل دیگر مطرح کرده است. نظر به اهمیت این گفتگو ما تصمیم به ترجمه و درج آن گرفتیم. با هم دیگر این مصاحبه را می‌خوانیم:

ماورد استفاده قرار گرفت ضربه وارد کند.

بسدست آوردن دوستی بغداد؟

س: آیا شما از اینکه روابطتان با عراق به این سطح رسیده است پشیمانید، و آیا معتقد بودید که انقلاب اسلامی می‌تواند دوستی بغداد را بدست آورد؟

ج: امام خمینی پس از حمله عراق گفتند والخبیر فیماوقع ما از اینکه رژیم عراق قدرتهای کشور مسلمان و برادر عراق را از دست میدهد متأسفیم، ما مسئول تیرگی روابط میان دو کشور نیستیم، چنانچه بغداد بخواهد بسویله تبلیغات ثابت کند که مسئول تیرگی روابط نیست، ما عکس آنرا ثابت می‌کنیم، واقعیت‌ها نشانگر اینست که بعث (عراق) نسبت به انقلاب اسلامی با ترس و وحشت نگاه نمود، لذا قبل از حمله ناخوانمردانه و همه جانبه خود به سرزمین اسلام در ایران اقدامات تجاوز کارانه‌ای انجام داد.

از این رو به قسمت دوم سؤال شما پاسخ میدهم و می‌گویم، هیچ وجه راهی برای گسب دوستی بغداد وجود نداشت، زیرا عراق از آغاز دشمنی و کینه خود را نسبت به انقلاب اسلامی نشان داد.

روابط با آمریکا

س: ایامادگی برای موافقت باعلاقه آمریکا در مورد گسترش روابط دوجانبه دارید، و شرایط شما در این زمینه چیست؟
ج: مسئله گسترش روابط با آمریکا بهیچ وجه مطرح نیست، بلکه بازگرداندن روابط بصورت طبیعی نیز مطرح نمی‌باشد چون ملت آمادگی برای پذیرفتن خواست آمریکا را ندارد، تاریخ روابط میان دو کشور نشانگر توطئه‌های بسیاری علیه ملت مسلمان ایران و منافع آن توسط آمریکا است، و تا بحال آمریکا ثابت نکرده که میخواهد توطئه‌ها را علیه ایران کنار بگذارد زیرا که انقلاب اسلامی ایران آمریکا را بطور مداوم آزار میدهد، این انقلاب توانسته خلق‌های مستضعف را بیدار کند و به آنها تحرک بدهد تا بتوانند استقلال و آزادی کامل خود را بدست آورند و مسافع خویش دفاع کنند بهر حال تهران به روابط دیپلماتیک خویش بابقیه کشورهای باید احترام متقابل میبگذرد بی‌آنکه شرایطی که یک طرف منافع و بزای برای طرف دیگر قائل بشود مطرح گردد.

جنگ

س: شما جنگ دراز مدت را برای پیروزی در جنگ باعراق مطرح نموده‌اید..... ولی اکنون ۶ ماهه از این جنگ میگذرد بی‌آنکه نشانه‌هایی از پیروزی ایران در جنگ پیشم بخورد، و هنوز نیروهای عراقی در سرزمین‌های ایران متمركزند آیا محاسبات شما درباره جنگ اشتباه بوده است؟
ج: محاسبات ما اشتباه نبوده است... ما جنگ باعراق را منی خواستیم و بهیچ وجه فکر نمی‌کردیم که عراق بخاطر خدمت به آمریکا ایران را مورد هجوم قرار دهد ماهیچگونه مقاصد تجاوز کارانه‌ای نداشتیم وقتی این جنگ آغاز گردید، مجبور شدیم طوری با این جنگ عمل کنیم که کلیه امکانات خود را از دست ندهیم و از خسارات بشری جلوگیری نمائیم، ما معتقد بودیم و هنوز بر این عقیده هستیم که جنگ اصلی ما با صهیونیسم است و برای آزادی فلسطین، همه فلسطین، بر اساس این عقیده با جنگ ظالمانه عراق مقابله کردیم، و ما بهیچ وجه در فکر جنگ همه جانبه برای ضربه وارد کردن به نیروهای عراقی نبودیم تا کلیه امکانات خود را از دست ندهیم، بلکه ما بر این امر بودیم که به نیروهای تجاوزگر صریمهای محدودی وارد کنیم و صادرات این استراتژی موفق شدیم، و ما هنوز امکانات و نیروی زیادی داریم ما هنوز معتقدیم که جنگ دراز مدت میتواند به این بازی فریب دهنده آمریکا که از برادران و نیروهای اسلامی که وظیفه شرعی حتم میبود که برای مقابله با اسرائیل و آزادی فلسطین از اشغالگران استفاده گردد علیه

دادند و سازمان بیکار اسلامی در این زمینه بعنوان نیروی ظاهر گردید، پاسخ شتابه تهمت‌هایی که میگوید تهران به این سازمان و دیگر مخالفان رژیم عراق کمک و پشتیبانی میکند چیست؟

ج: ما از همه نیروهایی که برای سرنگونی رژیم عراق فعالیت میکنند پشتیبانی میکنیم، و این هدف ما است و گرنه باید به شرایط رژیم (عراق) گردن بیهیم و علیه او وارد جنگ شویم.

س: در صورتیکه با بغداد به توافق برسید... آیا حاضرید از کمک کردن به این سازمان و بقیه نیروهای مخالف رژیم عراق دست بردارید؟

ما نمیخواهیم در سایه رژیم فعلی (عراق) به هیچ توافقی با بغداد برسیم... و این سری نیست که آنرا فاش کنیم که صدام حسین توسط میاچی‌ها موافقت کرد طبق مواد و شرایط قرارداد الحزایر و بدون قید و شرط عقب‌نشینی کند... ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و ما هرگونه توافقی مخالفت خواهیم کرد مادامیکه رژیم فعلی (عراق) طرف دوم توافق قرار گیرد.

س: شما چه چیزی غیر از قرارداد الحزایر میخواهید... آیا سرزمین‌های دیگری از عراق میخواهید؟

ج: ما سرزمین‌های عراق را نگرفته‌ایم، تا سرزمین‌های دیگری را بخواهیم، همانطور که توضیح دادم، هدف ما سرنگونی صدام است و باید این امر تحقق پیدا کند. ممکن است قرارداد الحزایر چهار چوب خوبی برای توافق باشد، ولی این توافق باید با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد به ساز رژیم فعلی (عراق) لذا ما حاضر نیستیم از کمک کردن به این سازمان و دیگر سازمانهای مخالف رژیم (عراق) دست برداریم.

روابط با کشورهای خلیج (فارس)

س: در مورد روابط ایران با کشورهای خلیج (فارس)، چه کسی عامل تیرگی این روابط بوده و چرا؟

ج: ارتجاع در منطقه مسئول این تیرگی بوده است

س: از تعاق چیست؟
ج: ارتجاع مشخص است و نیازی به توضیح یا نام بردن نیست.

جزایر... جزایر ماست

س: آیا معتقدید که ساز گرداندن سه جزیره میتواند این روابط را بهبود بخشد؟

ج: سه جزیره، جزایر ما است و مطرح کردن مسئله جزایر، یک شاناز سیاسی است، و هدف از آن اسائه روابط با انقلاب اسلامی ایران میباشد. طرفهای دبیعی، این را بجزی میداند و میداند که هدف از مطرح کردن این مسئله که هیچ فایده‌ای از آن نیست چیست.

صبر ما زیاد است

س: آیا ایران حاضر است به کشورهای آن پشتیبانی میباید حمله کند یا اینکه موضع ایران از تهدید به حمله و اشاره به قدرت ایران تجاوز میکند؟

ج: ما میخواهیم دامه جنگ را گسترش دهیم، ما خواهان جنگ نیستیم، متأسفانه برادران در این کشورها خود را در مشکلات پهنه کرده‌اند

- * ارتجاع در منطقه مسئول تیرگی روابط میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس است.
- * سه جزیره (در خلیج فارس) جزایر ما است و مطرح کردن مسئله جزیره‌ها یک شاناز سیاسی است.
- * ما حاضر نیستیم در کنفرانسی بنام اسلام شرکت کنیم که چیزی از اسلام نمیداند
- * شرکت کنندگان در کنفرانس اسلامی خوبی میدانند که عراق تجاوزگر است ولی سعی نکردند این تجاوز را محکوم نمایند.
- * روس‌ها میدانند ما از هیچگونه تهدیدی نمی‌هراسیم
- * ما آمادهایم همه گونه کمک به ملت‌های مستضعف مسلمان تقدیم کنیم

است. مسئله، مسئله حق و ساطل است، اسلام و کفر است، بول میخواند این قربانی‌های سگانه را که در جنگ میان خود را از دست دادند بارگرداند، آنها چیزیکه میخواهند آنرا جبران کند و مناسب آن است سقوط صدام و قیام حکومت مردمی اسلامی در عراق میباشد.

کمک به مخالفان رژیم عراق

س: در چند ماه گذشته، مخالفان رژیم عراق عملیاتی در اروپا انجام

میدهم رژیم عراق توسط ملت مسلمان عراق سرنگون شود، ما همه امکانات را در اختیار این ملت میگذاریم تا بتواند این رژیم را سرنگون کند، و چنانچه ملاحظه کنیم که ورود به سرزمین‌های عراق برای سرنگونی رژیم (عراق) یک وظیفه شرعی است درینجه بخواهیم کرد، این هدف یعنی سرنگونی حکومت بعث (عراق) برای ما یک هدف استراتژیکی است و ما از این هدف عقب نشینی نمیکنیم و این نهایی برای قربانی‌های سگانه جنگ ناخوانمردانه عراق علیه اسلام

هدف استراتژیکی جنگ

س: استراتژی شما در این جنگ چیست، و اگر بتوانید نیروهای عراق را از خاک خود بیرون برانید آیا وارد سرزمین‌های عراق خواهید شد؟
ج: ما سرزمین عراق را نمی‌خواهیم، و چشم طمع به یک وجب از خاک آن ندوخته‌ایم اگر نیروهای ما نتوانند نیروهای عراق را عقب برانند در سر دو کشور مستقر خواهد شد زیرا ما ترجیح

ترجمه: شاکر کسرائی

- * باز گرداندن روابط عادی با آمریکا مطرح نیست.
- * ما مسئول تیرگی روابط میان ایران و عراق نیستیم.
- * سرنگونی حکومت بعث عراق برای ما یک هدف استراتژیکی است
- * پیشنهاد کشورهای خلیج فارس بویژه عربستان در مورد جبران کلیه خسارتهای ایران را نمی‌پذیریم.
- * ما از همه نیروهایی که برای سرنگونی رژیم عراق فعالیت میکنند پشتیبانی می‌کنیم.
- * هدف ما سرنگونی صدام است و باید این امر تحقق پیدا کند.

بازرگانان مرگ، «صدام» را می پروراند

از «الدعوه کرونیگل»



اکنون چندسال است که فرانسه عربستان سعودی اکسون به «صدام حسین» مرد دیوانه عراق، کمک کرده است تا توانایی هسته‌ای به دست بیاورد. حرض سرمایه‌داران برای پول، چنان زیاد است که خطرات آشکار کمک به این گونه دیوانگان، کاملاً نادیده گرفته می‌شود. «صدام» با حمله خود به جمهوری اسلامی ایران، درجه بسیار بیشتری از جنون را نسبت به آنچه قبلاً تصور می‌شد نشان داده است. اما انگلستان و فرانسه، آلمان و ژاپن، به جای آن که سرازیر کردن اسلحه به زرادخانه این فاشیست مختل المشاعر را قطع کنند، شتاب کرده‌اند تا تسلیحات از این هم پیچیده‌تری را در اختیار او بگذارند. مسلمانان عراق-ایران، آشکارا با بدگمانی به این اعمال کشورهای «متمدن» است و تحت حکومت «ریگان»، می‌نگرند. در حقیقت آنها تنها نیاز به این دارند که به آمارهای فروش‌های بین‌المللی تسلیحات بنگرند تا دریابند که در واقع این کشورهای «متمدن»، در «سوداگران مرگ» هستند. برنامه‌هایی که آنها برای امور می‌ریزند، ثروت و کار برای ملت‌هایشان راه می‌توان با جان مسلمانان بی‌شمار سودا کرد. کشورهای «متمدن» برای آن که این «تجارت مرگ» را افزایش بدهند، به نحو مداوم سرگرم کاشتن بذر تا همداستانی در میان مردم هستند تا ارتش‌های بزرگ‌تر و مجهزتری «زرادخانه‌های وسیع تسلیحات» آنها را مصرف کنند. دستاورد بزرگ آنها در این زمینه، ایجاد سلطان صهیونیستی در میان مسلمانان بوده است و نسل از جوانان مسلمان و همچنین ثروت‌های هنگفت مسلمانان، بدین سان به صندوق‌های بانکداران غربی سرازیر شده است. اما نیاز به فروش‌های بیشتر تسلیحاتی ادامه می‌یابد و شاهان مترزلی مانند حسین و «خالد»، شکار آسانی هستند. اصلاح کنند.

«پایا انور»: هر کس دهانش را باز کند او را خرد خواهیم کرد

● «سادات»: «من یک دموکرات از کار درآمدم»
● رئیس جمهوری مصر چهره‌های پلیدی مانند «آتاتورک» و «هیتلر» را می‌ستاید
● «سادات» برای «ناصر» چاپلوسی می‌کند.

ملی غیر استعمار کننده» نیز می‌شد در عمل. افسران ارتش هر جنبه از زندگی مصری‌ها را مستقیماً کنترل می‌کردند. پس از هزیمت مصر در ژوئن سال ۱۹۶۷، «ناصر» «برنامه سی ام مارس ۱۹۶۸» را ارائه کرد که در این برنامه کشوری درخواست شد که بر اساس «دوکراسی، دانش و تکنولوژی» قرار داشته باشد. انتخابات جدید «اتحاد سوسیالیست عرب» و همچنین پارلمان در ژوئن ۱۹۶۸ برگزار گردید. اما این اقدامها برای راضی کردن یک نسل کامل که دل‌سرد شده بود و با رویاها زندگی می‌کرد کافی نبود. به زودی صدای ناراضی همه بخش جامعه از کارگران گرفته تا دانشجویان، حقوقدانان و حتی اعضای هیات منصفه، شنیده شد. همه این حرکات را همان اقدام‌های سرسختانه بی‌سرکوب که نظام به کار گرفته است تا ناقدان خود را از همان آغاز ساکت کند. «سادات» که معاون اول رئیس جمهوری بود، پس از مرگ «ناصر» در سپتامبر ۱۹۷۰ تصادفاً رئیس جمهوری شد. «سادات» که نویسنده مطالب آشکارا، چاپ‌وسانه مانند «پسرم، این پاپا جمال شماست» بود، برای مدت یک دهه، مطبوع‌ترین رئیس پارلمان (مجمع ملی) مصر بود، مجمعی که داوطلبانه حقوق قانونی خود را به عبدالناصر تسلیم کرده بود (این سنت، اکنون تحت عنوان «پایا انور» بقیه در صفحه روبرو

از «گرسنت»
«انورسادات» رئیس جمهوری مصر «در سال ۱۹۷۱ چنین گفت: هر کس دهانش را باز کند، او را خرد خواهیم کرد.»
پرزیدنت «سادات» از جمله نه افسر ارتش بود که یک کودتای نظامی را که سبب سرنگونی «ملک فاروق» شد، در سال ۱۹۵۲ سازمان دادند. «سادات» به خاطر می‌آورد که پس از پیروزی کودتا، «جمال عبدالناصر» از شورای انقلاب پرسید که: «ما چه نوع فلسفیمی را باید اختیار کنیم- دیکتاتوری یا دموکراسی؟»
«سادات» همراه هفت تن دیگر به سود دیکتاتوری رای داد، حال آن که تنها آرائی را که به سود دموکراسی داده شد، را «ناصر» داد. رئیس جمهوری مصر در اوت سال ۱۹۸۰ به ماهنامه «ریپرزداپچست» چنین گفت: «نگاه کنید چه پیش آمده است. یک دیکتاتور از کار درآمد و من یک دموکرات از کار درآمدم»
این موضوع که «ناصر» یک دیکتاتور بود، نیاز به توضیح دارد. اما ادعاهای «سادات» دربارهٔ گرویدن ناگهانی به دموکراسی (آن هم نوع «سوسیال دموکراتیک» آن!)، بسیار جنجال آمیز است. او ستایندهٔ خود کامگانی مانند «آتاتورک» و «هیتلر» است و خودش نیز به این موضوع اعتراف کرده است. هم سابقه سیاسی و هم سلسله قوانین خشنی که در

طول دهه حکومت «سادات» از «پارلمان» او گذشته کذب ادعایش را دربارهٔ گرایش به دموکراسی آشکار می‌سازد. در نتیجه انحراف کامل می «سادات» از اتحاد شوروی به ایالات متحده در سال ۱۹۷۳، او ناگزیر بود روی شیوها و وسایل «دموکراتیک نما» تراز شیوه‌های «پرحمانه رژیم» که وی تاکنون «به ارث برده است تکیه کند. وقتی «ناصر» در سپتامبر سال ۱۹۷۰ در گذشت، «سادات» «معاون اول رئیس جمهوری» بود.
«سادات» هیچ نظام قانونی جز نظامی که بر پایهٔ سازمان امنیت و ارتش قرار داشت از سلف خود به ارث نبرد. همه این‌ها در دسامبر سال ۱۹۵۲ آغاز شد و آن زمانی بود که شورای انقلاب قانون اساسی مصر را لغو کرد که به دنبال آن یک ماه بعد همه احزاب سیاسی منحل شدند. افسران ارتش در ژوئن سال ۱۹۵۶ قانون اساسی موقت جدیدی را تهیه کردند و به یک مجمع ملی «اجازه داده شد در ماه ژوئیه سال ۱۹۵۷ از میان

تلاش برای مخدوش کردن پیروزی ایران

به دنبال آزادی گروگان‌های آمریکایی در ایران و حتی بسی در تنگ پیش از آزادی آنها، رسانه‌های گروهی غربی که بیشتر آنها صدای امپریالیسم هستند، با تمامی قوا کوشیدند پیروزی ایران را مخدوش کنند و آن را به عنوان شکستی برای نیروهای مبارز اسلامی ایران جلوه بدهند و آنها همچنین کوشیدند پاره‌یی از عناصر داخلی را وادارند تا به نحوی این پیروزی را شکست جلوه بدهند.



اما با این همه، بسیاری از مطبوعات خارجی که کاملاً بی طرف و یا تا اندازهٔ زیادی بی طرف هستند (خاصه مطبوعات اسلامی) با این تلاش رسانه‌های گروهی امپریالیستی برای مخدوش کردن پیروزی ایران به مبارزه برخاستند و هنوز هم در این جهت پیگیرانه تلاش می‌کنند یکی از نشریات اسلامی که به منعکس کردن حقایق در باره گروگان‌ها پرداخت،

● حتی یک آمریکایی در طول انقلاب یا در طول بحران گروگان‌ها کت نخورد. این را با بلایی مقایسه کنید که بر سر ایرانی‌ها در ایالات متحده آمده بسیاری از آمریکایی‌ها در جریان بحران گروگان‌ها بدون احساس خطر از ایران بازدید کردند.
● مبارزه کرد. این نخستین حادثه از این گونه حوادث در تاریخ ۱۰۰۰ سال گذشتهٔ مسلمانان است و توانایی جنبش اسلامی را برای ایستادن به روی پاهای خود نشان می‌دهد.
● پیش از این، هیچ انقلابی نتوانسته است دارایی‌های خود را از قدرتهای غربی پس بگیرد.
● روزنامه آنچنانکه در مقاله زیر می‌خوانید معتقد است که پیروزی ایران در مجاری گروگانگیری در هزار سال گذشته برای امت مسلمان سابقه نداشته است. بسام مشروح نظریات وی را مرور می‌کنیم:
● گروگان‌های آمریکایی، پس از ۴۴ روز از ایران به آمریکا بازگشتند. این، پیروزی بزرگی برای ایران از بسیاری جهات بود:
● ایران به وسیلهٔ قانون اسلامی با قانون بین‌المللی کونی مقابله کرد و نشان داد که نباید مصونیتی برای کسانی وجود داشته باشد که از جامعهٔ دیپلماتیک برای فعالیت جاسوسی استفاده می‌کنند.
● دانشجویان پیرو خط امام اسناد طبقه بندی شده‌یی را ضبط کردند که نشان می‌داد سفارت ایالات متحده برای فعالیت‌های «سیا» به کار می‌رفته است.
● رهبر انقلاب اسلامی، آشکار و پیروز مندانه، با یک ابرقدرت

بقیه از صفحه قبل
ادامه دارد.

مدت یک سال و نیم بود که «سادات» چیزی بالاتر از یک رئیس جمهوری اسمی بود، حال آن که گروه «علی صبری» قدرت واقعی را در دست داشت. این گروه شامل «شعر وی جمعه» وزیر کشور، «شمس بدران»، وزیر جنگ، «صلاح نصر» وزیر اطلاعات و دیگران بود و تصادفاً در نخستین ساعات ۱۵ ماه مه ۱۹۷۱ گروه «سادات»، از تصرف برنامه ریزی شده قدرت به وسیله گروه مقتدر «علی صبری» پیشگیری کرد.

«سادات» با به کار بردن گارد نخچه خود آنها را بازداشت کرد و آنان را متهم به خیانت ساخت و به زندان‌های دراز مدت محکومشان کرد.

«۱۵ ماه مه» که اول یک جنبش خوانده شده بود، اکنون به مقام یک «انقلاب» کامل ترفیع یافته است، «انقلابی» که با کودتای ۲۳ ژوئیه (۱۹۵۲) برابر است. چندین روز پس از «۱۵ ماه مه» «سادات» برای مصری‌ها آشکار ساخت که تنها او کارفرماست. در پیام رادیویی و تلویزیونی که «سادات» برای رعایایش فرستاد، فریاد کرد که «من هر کسی را که دهانش را باز کند، خرد خواهم کرد» (با این کار، «سادات» بینندگان تلویزیون را گشاد کرد).

«سادات» برای این که قدرت و اختیارات را محکم کند، ماشین دولت را در همه سطوح ترمیم کرد.

دشمنان «سادات» تحت تعقیب قرار گرفتند، رقیبان او تحت تعقیب قرار گرفتند و هزاران تن از خادمان عمومی که به او وفادار نبودند به نبرد دایم بازنشسته گردیدند.

د. ژوئیه ۱۹۷۱، انتخابات جدیدی برای مجمع ملی و حزب «اتحاد سوسیالیست عرب» و همچنین اتحادیه‌های کارگری و سندیکاهای حرفه‌ای برگزار شد. بدین سان، «مراکز قدرت قدیم»

کنترل گذارده شدند و عناصر «وفادار» به میدان آورده شدند. در سپتامبر ۱۹۷۱، یک قانون اساسی «دایمی» به آرای عمومی گذارده شد (امانت‌نامه سال بعد اصلاح شد). حتی کسانی که در مبارزه مصممانه «سادات» با گروه نیرومند «علی صبری» به نحو مؤثر در کنار «سادات» قرار گرفتند، کنار گذارده شدند، به این عده اهانت شد و آنها از حقوق خود محروم گردیدند. (مانند حسین الشافعی معاون رئیس جمهوری و محمدحسین هیکل سردبیر روزنامه الاهرام). «سادات» از طریق یک سلسله از قوانین و همچنین «قوانین مصوبه» ریاست جمهوری، هرگونه مخالفت یا حتی ابراز ناراضی از حکومت خود را جرم به شمار آورد.

شورش‌های خشن دانشجویی در آغاز سال ۱۹۷۲ و همچنین تابستان سال ۱۹۷۲ «سادات» را تشویق کرد تا در اوت ۱۹۷۲ نخستین قانون خشن خود را به نام «قانون حفاظت از وحدت ملی» (قانون شماره ۳۴ مربوط به سال ۱۹۷۲) را ایجاد کند. این قانون، مجازات‌هایی را که حداکثر آنها زندان ابد بود، برای تخلفات مربوط به مخالفت با حکومت بازور و تحریک به خشونت میان مسیحیان و مسلمانان قایل می‌شد.

در فوریه ۱۹۷۳ صدها «چپ‌گرا» که در میان آنها بسیاری از روزنامه‌نگاران دیده می‌شدند، از حزب «اتحاد سوسیالیست عرب» اخراج شدند (و بدین وسیله مشاغل خود را به عنوان «اعضای فعال» اتحاد سوسیالیست عرب که مقدمه‌ی برای همه مشاغل مهم بود، از دست دادند). پیروزی محدود اکتبر ۱۹۷۳ به «سادات» اجازه داد تا تغییرات جامعی را به وجود بیاورد و آزادی تجاری سبک غرب، رانمایی کنند و سرمایه‌گذاری خارجی (سیاست «دروازه‌باز») را تشویق کنند.

طبقه متوسط که انتقامجو بود احساس و فتودال‌ها امثال خود را از نوبه دست آوردند و غرامت‌های فراوان، دریافت کردند. با عروسی هر سه دختر «سادات» با مردان جوان طبقه فتودال، روابط بافتودالها بیشتر تقویت شد، حال آن که به نحو مداوم به یاد توده‌ها آورده می‌شد که فداکاری کنند و منتظر رفاهی باشند که در دسترس قرار دارد.

(ضرب‌الاجل سال ۱۹۸۰ بدون آن که نشانه‌ی از رفاه دیده شود، گذشته است). ناراضی توده‌ها ظاهر شدن خود را آغاز کرد و آن زمانی بود که حمایت علنی از منافع سرمایه‌داران در سیاست‌های بازارگانی کشور اندک اندک پدیدار شد. هیچ مقدار از تبلیغات دولتی نمی‌تواند وضع حقیقی

خشم توده‌ها را پنهان کند. پس از شورش‌های ضد دولتی ماه ژانویه و ماه مارس ۱۹۷۵ در قاهره و شهر المحله الکبریا، ژنرال «مدوح سالم» نخست‌وزیر شد و بی‌رحمانه عصر جدیدی از تعقیب، شکنجه و زندانی کردن مخالفان رژیم آغاز شد. اما نتیجه این کار، خشم و رنجش بیشتر بود. شورش‌های خشن ۱۹۷۸ و ژانویه ۱۹۷۷ رژیم را تکان داد و

آن را واداشت تا به جای آن که به علت‌های نارضایی توده‌ها رسیدگی کند، قانون سرکوبگرانه دیگری در فوریه سال ۱۹۷۷ به اجرا بگذارد و این قانون میزان تخلفاتی را که مجازات آنها زندان ابد است، افزایش داد. تخلفات جدید شامل این‌ها می‌شود:

۱- تشکیل یک حزب یا گروه سیاسی بدون تصویب مقامات. ۲- تشکیل یک گروه برای نابود کردن اموال عمومی یا خصوصی.

۳- نپرداختن مالیات ۴- تحریک مردم.

۵- معلق کردن کار حکومت کار عمومی یا بخش خصوصی و یا نهادهای آموزشی و هرگونه اعتصاب به پیشوایان مساجد (که نام بیشتر آنها در فهرست حقوق وزارت اوقاف قرار دارد) اجازه داده نمی‌شود در خطبه‌های خود در سیاست مداخله کنند.

این که «سیاست و مذهب هرگز نباید در هم بیامیزند» شعاری است که «سادات» اغلب آن را تکرار می‌کند.

بر اساس اصلاحیه‌های جدیدی که به قانون اساسی افزوده شده است، «سادات» رئیس جمهوری مادام العمر شده است (مساده ۷۷)، حال آن که بر اساس قانون اساسی پیشین به او اجازه داده شد تنها برای دو دوره حکومت کند.

قانون اساسی جدید، یک مجمع مشابیه به نام «مجلس شورا» ایجاد کرده است. این مجلس از اختیاراتی کمتر از «مجمع خلق» برخوردار است. رژیم عقیده دارد که این گونه بازی‌ها به تقویت نظام خدمت خواهد کرد. انتخابات «مجلس الشورا» که ماه سپتامبر سال گذشته برگزار شد، از سوی همه احزاب مخالف تحریم شد و انتخابات یک بازی مضحک خوانده شد. در واقع، همه انتخابات و همه پرسش‌های «سادات» بازی‌های مضحک بوده است.



بقیه از صفحه قبل

امامین که گروگان‌ها به آلمان وارد شدند و حتی پیش از آن که بتوانند خودشان سخن بگویند، یک مبارزه اصولی «بیدنامسازی» علیه ایران آغاز شد. این مبارزه احتمالاً با علامت دادن «چشمی گارتو» رئیس جمهوری پیشین آمریکا، آغاز شد که به خاطر آن که گروگان‌ها نمره سیاسی به دست بیاورد، احساس درماندگی بسیار می‌کرد. نباید فراموش کرد که سربرازان شاه در سپتامبر ۱۹۷۸ مردم را در تهران به مسلسل می‌بستند، یا تلقین به شاه تبریک

گفتند. پیش از آن که گروگان‌ها بتوانند در یک اجلاس رسمی با مطبوعات مواجه شوند، همه نوع داستان‌ها درباره شکستجه منتشر شد. متن نخستین گفتار مطبوعاتی که گروگان‌های پیشین بر گزار کردند و خبرگزاری «اسوشیتد پرس» در ۲۸ ژانویه آن را منتشر ساخت، نشان می‌دهد که اتهامات مربوط به شکنجه و بدرفتاری بی‌اساس است. در حقیقت، پاره‌هایی از گروگان‌های پیشین مخصوصاً این داستان‌ها را رد کردند.

مثلاً هفته‌نامه «نیوزویک» داستانی را درباره شکستجه منتشر کرد و آن را به خانم «آن سویفت» که یکی از سمت‌های حساس را در سفارت در دست داشت، نسبت داد. اما خانم سویفت در پاسخ به این مطلب در کنفرانس مطبوعاتی گفت:

«اکنون من در این لحظه موضوعی که بسیار در باره‌اش نگرانم مجله «نیوزویک» است که بیانیی را از من منتشر کرده است و از قول من چیزهایی درباره شکستجه نوشته است. من هرگز با کسی که از طرف «نیوزویک» آمده باشد صحبت نکردم. من هرگز این را به کسی و هیچ خبرنگار دیگری نگفتم و این موضوع حقیقت ندارد. بنابراین من فقط امیدوارم شما درباره چیزهایی که از ما نقل می‌کنید، بسیار دقیق باشید.»

در این میان، کسانی که فکرمی کنند مطبوعات در آمریکا به وسیله بازگازانان بزرگ کنترل نمی‌شود، باید این حقیقت را بررسی کنند که چگونه تمامی رسانه‌های گروهی دستگاه می‌توانند ناگهان مبارزه‌یسی آغاز کنند، گویی آنها با دادن یک علامت چنین می‌کنند.

حدود ۷ ماه از جنگ تحمیلی

عراق بر ایران می‌گذرد، و هنوز مطبوعات غربی ابعاد و اهداف این جنگ را مورد مطالعه قرار می‌دهند، و نتایج آنرا نه تنها در سطح منطقه خاورمیانه بلکه در سطح جهان بررسی می‌نمایند.

خبرنگار مجله «آفریقای جوان» اوضاع در داخل عراق، و برداشته‌های مردم عراق نسبت به این جنگ خانمانسوز و نتایج آن را در مقابله زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد:

جنگ تحمیلی عراق بر ایران برای عراقی‌ها بسیار گران تمام شده است، و رهبران عراق دیگر نمی‌توانند به وعده‌هایی که به مردم خویش میدادند وفا کنند.

من قبل از جنگ از عراق دیدن کردم بنظر می‌رسید که مسئولین عراقی طرح‌های در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی می‌خواهند بمورد اجرا در آورند، ولی اکنون همه آن امیدها که وجود داشت از بین رفته است و اکثر مردم عراق معتقدند که این جنگ که توسط صدام حسین آغاز گردید، یک جنگ دیوانه‌وار و بوج است و آنها حاضر نیستند نقش قربانی را در این جنگ ایفا نمایند. آنها از این

خبرنگار هفته نامه «آفریقای جوان» از عراق: «صدام، قربانی جنگ تحمیلی»

جنگ شرم دارند، و بیننده خوبی می‌تواند این شرم را در سیمای آنان مشاهده نماید. زیرا که شعار «جنگ قادسیه صدام» دیگر خریدار ندارد و مردم عراق از سخنرانی‌های آتشین و شمارهای انقلابی تحریک نمی‌شوند. یک پزشک عراقی در مورد جنگ به من چنین گفت: «من نمی‌خواهم این جنگ تحمیلی را که با عقل و منطق سازگار نیست ببینم زیرا این جنگ که پایانی ندارد بخاطر چند کیلومتر مربع از صحرا بوده است و گشوروم و فرزنداند می‌خواهند که من زنده بمانم» این پزشک با همان لحنی که اکثر مردم عادی عراق بکار می‌برند می‌گوید «جمعیت عراق حدود ۱۲ میلیون نفر است و ما در مقابل ۳۶ میلیون ایرانی که در یک حالت انقلابی بسر می‌برند قرار داریم یعنی دیگر پیروزی عراق اگر پیروزی وجود داشته باشد چیزی جز خیال نیست و ایران این پیروزی خیالی را به شکست

مبدل خواهد کرد» مردم عراق امیدوار بودند که اوضاع ناپسایمان عراق سامان پیدا کند و فقر و بدبختی و بی‌سوادی را از بین ببرد، ولی این جنگ همه امیدها را به یاس تبدیل کرد همه مردم عراق امیدوار بودند که این جنگ علیه اسرائیل باشد ولی ملاحظه کردند که این جنگ علیه کشوری شروع شده که ستازگی از وابستگی به امپریالیسم رها گردیده است» این پزشک عراقی در ادامه سخنان خود گفت «پیروزی انقلاب اسلامی ایران احساسات محبت‌آمیز عراقی‌ها را برانگیخت و این احساسات مخصوص شیعیان عراق نبود، بلکه همه مسلمانان عراق اعم از شیعه و سنی نسبت به پیروزی انقلاب اسلامی ایران احساس سربلندی و رضایت و خشنودی مینمودند زیرا که شیعیان و سنی‌های عراق از مدت‌ها پیش اختلافات خود را کنار گذاشته و دوش بدوش علیه استعمارگر قیام نموده و علیه تسلط خارجی‌ها جنگیدند و اکنون مسلمانان عراق با هم دیگر علیه، این جنگ تحمیلی که بدون متحد شده‌اند و اگر ارتش عراق به دستورات حزب بعث عمل میکند، مردم عراق حاضر نیستند به این دستورات گردن نهند. این جنگ نتایج زیانبار و خطرناکی بر اقتصاد عراق داشته است و سه چهارم این اقتصاد در حال حاضر فلج گردیده است هزارها تکنسین غربی، مصری، آسیایی، مراکشی، تونس، عراق را ترک گفته و مردم کوچ و بازار خود را بطور ناگهانی در فقر و تنگدستی می‌بینند و شمارهای از قبیل «حیثیت و شرف مردم عراق بازایس گسسته شده»، «قادسیه صدام تحقق پیدا کرد»، «رونق خود را از دست داده است. یکی از عراقی‌ها که در قهوه خانه‌ای نشسته بود به من گفت: «ایرانی‌ها دشمن من نیستند»، «خوزستان به من مربوط نیست» او که یک فرد عادی بود نه دارای اتوسمبیل کادپلاک و نه دارای کاخ مجلل است. او معتقد است این جنگ منبع مشکلات است که او که بیم از آن داشت دیگرن صفایش را بشنوند آهسته گفت «باید جنگ ما در فلسطین باشد».

برگی از تاریخ سیاه آدمفروشی اروپائیان

از «آسینتو» تارقات و جنگ

* انگلیس و اسپانیا چرا باهم وارد معرکه جنگ شدند؟
* ملت هلند علیه برده‌فروشی دولت استعماری خود اعتراض داشتند
* انگلیس در زیر پوشش انساندوستی برای زاندارم شدن بر روی دریاهای جهان تلاش میکرد
* عهدنامه‌هایی که اذهان مردم جهان را فریب داد

* در شرق آفریقا بردگان مرده را جلو سگها می‌انداختند تا بخورند
* سلطان مسقط برده‌ها را که با کالاها بسته‌بندی میشدند، با بار خود یکجا می‌فروخت
* استعمار انگلیس از قراردادهای لغو بردگی، میخواست بهره‌برداریهای سیاسی و اقتصادی کند.

موفق شده بود که در یک توافقنامه فرانسه را وادار کند که این تجارت منفور را مطرود اعلام کند. در کنگره‌های ۱۸۱۸ آخن و ۱۸۲۲ ورونا پنج ابر قدرت آن زمان مجدداً بر این مسأله تأکید کردند. انگلستان از تاریخ ۱۸۱۴ بطور خستگی ناپذیر و با تحمل همه گونه مشقات قابل تصور سعی کرد که از برخی از قدرتهای آن زمان اعلامیه‌های جداگانه‌ای را در این مورد بگیرد. برای مثال ۲۷ سال تمام طول کشید تا پرتغال چنین اعلامیه‌ای را بپذیرفت.

اگر او این اظهار نظر را کرده است بواسطه این است که ملت هلند شک و تردید خود را در فعالیت این تجارت ابراز داشته بودند که البته این اقدامات دولت استعمارگر هلند مانع آن نشد که ملت هلند در قبال سیاهان مانند دیگر ملتها موضعگیری کنند.

نار زیر پوشش انساندوستی

انگلستان تحت عنوان و پوشش انسان دوستی قصد بدست آوردن حق کنترل بر تمامی نیروهای بحریه و دریاهای جهان را داشته است و قصد او این بوده است که بعنوان پلیس بین‌المللی دریاها ظاهر شود. ولی کوشش‌های انگلستان و مشکلاتی که در این زمینه متحمل شد و نیز گفته‌های سیاستمداران انگلیسی مردم ساده لوح را به این اندیشه آنان خوشبین ساخت، تا آنجا که میگفتند ممکن است که منافع خود را نیز در این احساس به اصطلاح مسئولیت تشخیص داده باشد و بخصوص این مسأله میتواند در مورد برخی از سیاستمدارانی که بیشتر بفکر منافع بودند صادق باشد ولی مسأله انساندوستی در میان برخی از آنان در ظاهر امر مشهود است.

در کنگره وین، در سال ۱۸۱۵ (۸ فوریه) اعلامیه‌ای بنام کشورهای: انگلستان، اتریش، فرانسه، پرتغال، پروس، روسیه، اسپانیا و سوئد مبنی بر لغو تجارت برده بامضاء رسید. انگلستان حتی قبل از آن یعنی در تاریخ ۳۰ ماه مه ۱۸۱۴

عهد نامه‌ها
در یک عهدنامه در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۸۱۵ انگلستان متعهد به بازگشت دادن یک بدهی قدیمی و پرداخت ۳۰۰ هزار پوند انگلیسی در قبال کالاهایی که توسط کشتی‌های انگلیسی از کشتی‌های پرتغال غارت شده بود گردید و پرتغال نیز تجارت برده را در زیر پرچم خود بجز میزانی که برای مستعمرات خود نیاز داشت ممنوع اعلام کرد. در عهد نامه دیگری بتاريخ ۲۸ ژوئیه ۱۸۱۷ دو کشور برای یکدیگر حق تعقیب و دستگیری تاجران بردگان سیاه را قائل شدند که در کمیسیون‌های مشترک محاکمه می‌شوند. پرتغال نیز قول داد که مجازاتهای ویژه‌ای برای اتباع پرتغالی که مبادرت به برده‌فروشی کنند قائل شود. با وجود این عهدنامه در سال ۱۸۲۲ نزدیک ۶۰ هزار برده به برزیل (مستعمره آن زمان پرتغال) برده شد و آن درست در سالی بقیه در صفحه روبرو

آغاز جنگ:

همه این توافقیها در ۲۷ مارس ۱۷۱۳ در مادرید انجام گرفته و در قرار داد صلح میان این دو کشور روی آنها تأکید شده و مجدداً مورد تأیید طرفین قرار میگردد: (بند ۹) و همچنین در بند ۱۲ «موافقت نامه اوترخت» بتاريخ ۱۳ ژوئیه ۱۷۱۳ نیز که در آن موروثی بودن سلطنت در خانواده حاکم بر اسپانیا و همچنین تصرف جبل الطارق و مینورکا توسط بریتانیا برسمیت شناخته شده بود مجدداً تأیید شد.

اما در سال ۱۷۴۳ انگلستان بواسطه اینکه اسپانیا از تعدید قرار داد فوق پس از انقضای مدت آن خودداری نموده بود جنگی را آغاز کرد.

هلند نیز بعنوان یکی دیگر از ابرقدرتهای آن موقع که بحریه‌ای قوی داشت بموقع متوجه تجارت برده شد و در عرصه رقابت ظاهر شد. ناخدایان هلندی برای اجرای منظوره‌های خود سواحل

کینه در آفریقا را برگزیدند. جمعیتی که در اوائل قرن هفدهم تشکیل شده بود و هدف از تشکیل رسیدگی به مسائلی بود که در اثر جنگ هلند با اسپانیا بوجود آمده بود یکماه تمام توجه و نیروی خود را صرف مبادلات سیاهان میکند که به کوراکاوه برده می‌شدند و از آنجا بردگان به قاره اصلی آمریکا آورده می‌شدند. هلندی‌ها از طرف دیگر شمال برزیل را تحت فرماندهی یوهان موریتس ناساوه، بتصرف در آوردند و این منطقه نیاز شدیدی به بردگان داشت.

هلندیها علیه دولتشان:
ناساوه گفته بود که «بدون برده‌ها هیچ کاری نمیتوان کرد. بعضی از مردم شاید بر این عقیده باشند که این کار بد است که از انسانها اینگونه بهره‌برداری شود. ولی این طرز تسلی و وحشت ناپهناست.»

قسمت دوم

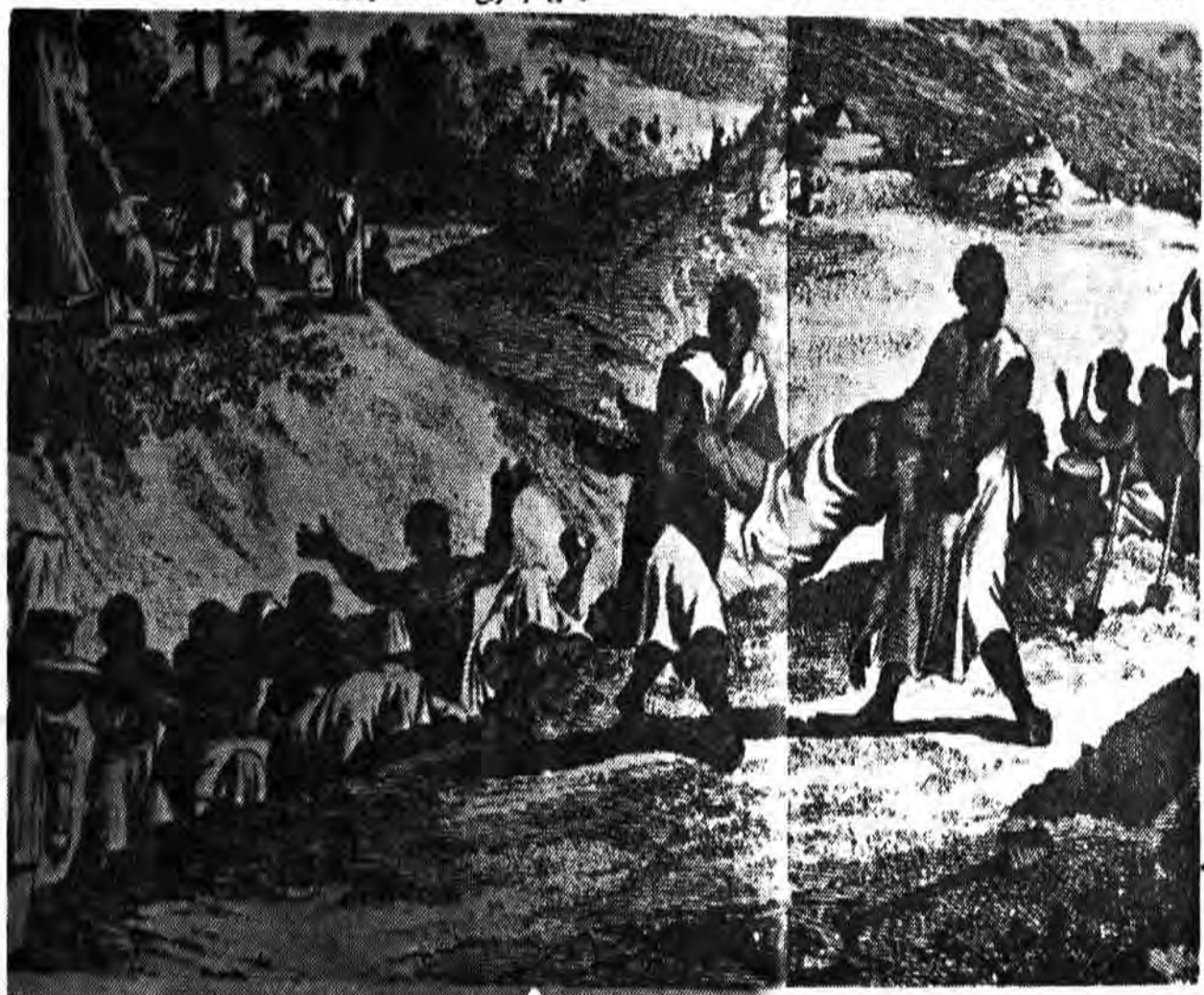
در قسمت اول، سخن از قرارداد ننگین «آسینتو» بود. قراردادیکه بین دولتهای انگلیس و اسپانیا منعقد شد و موضوع شرکت آنان تجارت «انسان‌های سیاهپوست» در زیر نام «برده» بود.

در ادامه تحلیل و تجزیه مواد قرارداد آدمفروشی، این دو دولت ابر قدرت زمان، بندهای دیگری از این قرارداد شوم را مورد بحث و تحلیل قرار میدهم و از روی رازهای سر بزمی پرده برمیداریم که این دولتهای استعمارگر و مدعیان کاذب تمدن و انساندوستی را در حقیقت سقوط «آدم فروشی» نشان میدهند.

دو کشور شریک در قرارداد هر یک ۲۵٪ از سهام شرکت را نیز در اختیار داشتند و پادشاه اسپانیا بشرطی از پرداخت وجه‌السهام خود معاف شد که بهره‌ای معادل ۸٪ برای طرف دیگر و شرکت قائل شود. (بند ۲۸ قرارداد)

و بالاخره یک ماده دیگر نیز به قرارداد افزوده شد که در آن پادشاه کاتولیک (اسپانیا) به پادشاه بریتانیا این اجازه را داد که

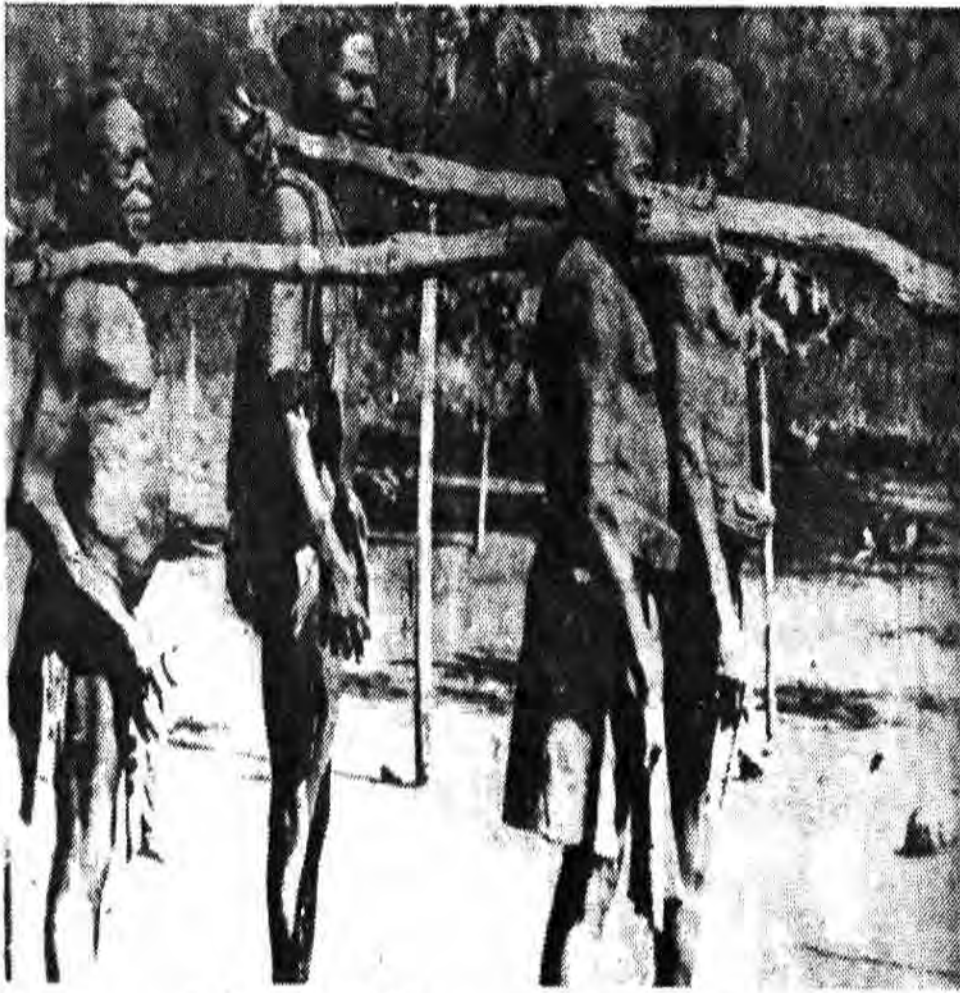
بطور «تفریحی» و بمظور «سرگرمی» و بعنوان «پیش‌ک سالانه یک کشتی ۵۰۰ تنی را برای تجارت با آمریکا اعزام دارد. تحسنت این شرط که کالاها را فقط در مواقع رونق بازار نه قبل از رسیدن ناوگان‌های اسپانیا بفروش برسانند پادشاه اسپانیا صماً ۲۵٪ سود این تجارت و همچنین ۵٪ از ۷۵٪ باقیمانده را نیز برای خود در نظر گرفته بود



بود. شکم و رانهای او تقریباً تکه تکه شده و با چترکهای زخمی باز پوشیده شده بود عمق خیلی از محللای شلاق که روی بدن او بود به اندازه‌ای بود که براحتی می‌توانستی انگشت خود را در آن قرار داد.
بواسطه جراحات سنگین که بر نشیمنگاه او وارد شده بود نمیتوانست بنشیند و بواسطه خارهای گردنبند از خوابیدن و دراز کشیدن هم محروم بود.»

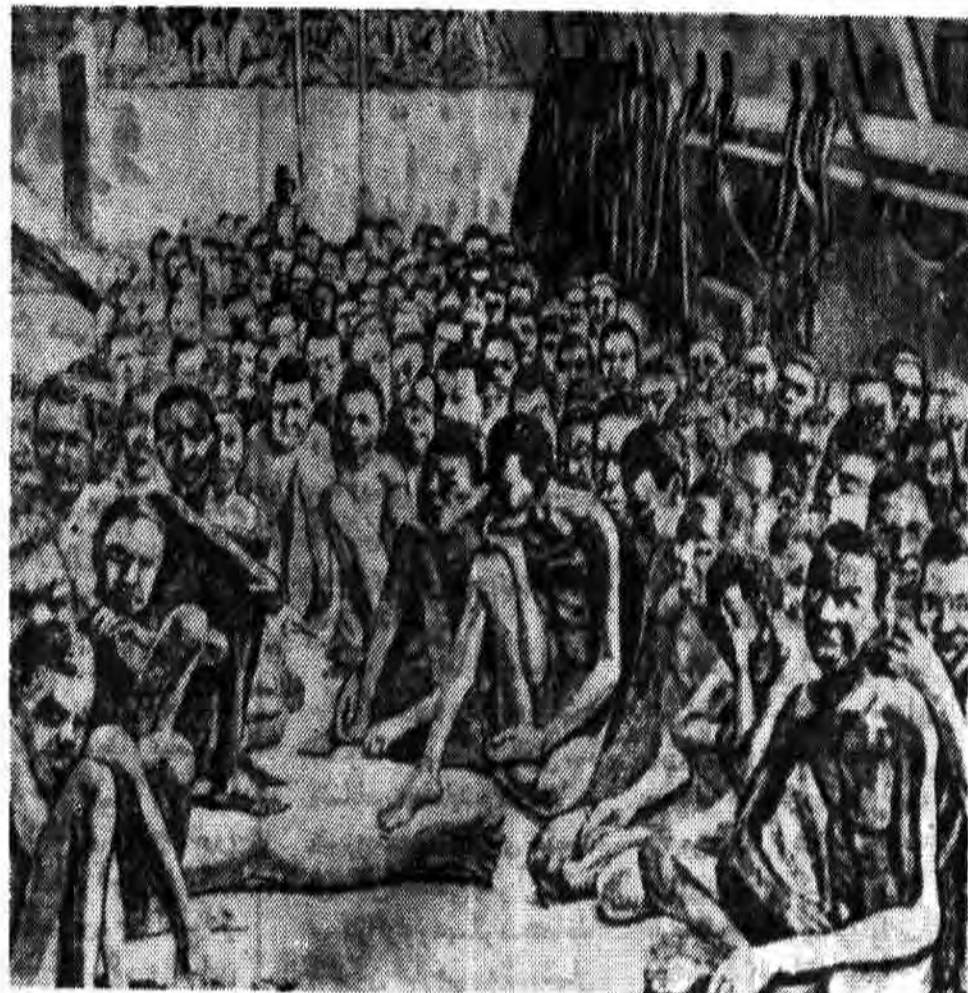
وحشتناکترین تنبیه آن بود که سیاهی را بدست هموعان خود زنده بگور می‌کردند و این تازه در قبال آنچه که زنرال ایرلندی توتنهام که در سال ۱۷۸۰ از بابادوس دیدار می‌کرد نوشته است امری ساده است:
«من یک برده سیاه ۱۹ ساله، کاملاً برهنه‌ای را دیدم که گردنبندهای بسیار سنگین که از داخل پوشیده‌ای زخارهای آهین بود بر گردن داشت. دو طرف بدن او پوشیده از زخم

شلاق و باز هم شلاق تازنده بگور شدن. آدمفروشان مدعی «تمدن» و طرفدار باصطلاح «حقوق بشر» این «بشر سیاهپوست» و هزاران نظیر او را بجرم تسلیم نشدن، تا سر حد مرگ کتک میزدند، شکنجه میکردند و زنده بگور میساختند.
این شکنجه‌ها و این روشهای غیر انسانی که تا امروز حافظه تاریخ با همه فراموشکاریهایش نتوانسته فراموش کند، بارها باعث شد تا بردگان بیگنا، علیه آنها بشورند و «انتقام خونین» بگیرند.



مدت که «زمان انتظار» خوانده میشد، بصورتیکه در عکس مشاهده میشود در غل و زنجیر بودند، این وضع مصداق کامل مقوله «الانتظار اشد من القتل» بود.

هنگامیکه سیاهپوستان را «شکار» میکردند، فوراً به قلعه‌های سفیدپوستان غارتگر میبردند و تا زمان رسیدن کشتیهای تجاری، زندانی مینمودند و در تمام این



بخار امریکائی بنام «ویلسد فایر» را نشان میدهد که انسانهای گرسنه چون گالای بازار گانی رویهم ریختهاند.

با وجود الفای دروغین بردگی در انگلیس، هنوز هم انسانهای بی‌گناه بنام برده «اسیر» تبار انگلیسی هستند، تصویر عرشه کشتی

آنجا از راه گردند، و بالاخره به انگلیس اجازه هر گونه تجارت بطور آزادانه داده شد. این قراردادها در سال ۱۸۲۲ و ۱۸۳۹ بسته شدند و در سال ۱۸۴۵ با حکام قدرتمندتری چون نامسقط تجدید شدند که قسمتهای بزرگی از سواحل شرقی آفریقا را در اختیار داشت. قلمرو او از خلیج فارس تا مرز مستعمرات پرتغال با اضافه زنگبار و مونیفا را شامل میشد. قلمرو امام مسقط صحنه برده فروشی‌های وحشتناک اعراب بود. سیاهپوستان که با کالاهای بسته‌بندی شده بودند به‌همراه بار خود یکجا بفروش میرسیدند.

قیمت یک زن ۱۹۰ فرانک:
در آمد سالانه سلطان مسقط از راه این تجارت معادل ۲۰ هزار پوند انگلیسی بود.

طبق اظهارات ناخدا هامتون در سال ۱۸۴۴ یک پسر بچه ۳۰ تا ۸۰ فرانک

قیمت داشت، یک زد ۸۰ تا ۱۶۰ فرانک و قیمت یک زن تا ۱۹۰ فرانک بود. ولی بعد از آنکه از کار افتاده میشدند در وضعیت رقت انگیزی در سواحل عربی و فارسی بقیمت

این هدایا در برابر رسیدی که شاه پل امضاء می‌کنند تحویل داده می‌شوند که نشان میدهد که به شرایط فوق عمل شده است.

تقاضای جدی تر:
در قراردادهای دیگر تقاضاهای بسیار جدی‌تری عنوان شده بود. مثلاً در قرارداد با روسای قبایل مالیما (۱۸۴۷) قرار شد که هیچ خانه، اردوگاه و یا انبار بهر گونه که میخواهد باشد نبایستی مورد استفاده جهت تجارت بردگان قرار گیرد و مکانهایی که تاکنون برای این منظور بر پا شده‌اند را نیز روسای قبایل موظفند که خراب کنند و اگر آنها خود اینکار را نکنند انگلیس حق داشتند که در این مورد اقدام نمایند و حتی کشتیهای تجار را نیز خراب کنند تا بدینوسیله به اصطلاح ناخشنودی ملکه انگلستان نیز مورد توجه قرار گیرد.

* دیگر اینکه سیاهپوستانی که بمنظور فروش هم‌اکنون (یعنی موقع بستن قرارداد) دستگیر شده‌اند نیز به انگلستان تحویل داده شوند تا آنها به مستعمرات خود برده شوند و در

بست: فاما کومبا (رئیس قبیله کارتا بارد گامبیا)، ابی‌اسای (رئیس قبیله آبوک در بنجیر)، ایامبا (رئیس قبیله کالیبار)، راداما (شاه ساداگاسکار) و بعدها در سال ۱۸۴۷ با تقریباً همه روسای قبائل سواحل بیابوسن، سیرالئون، گابون و لوآنگا.

بررسی یکی از قراردادهای
برای نشان دادن نظر انگلستان در مورد این قراردادها کوتاه‌ترین آنها را که بتاريخ ۷ مارس ۱۸۴۱ منعقد شده است ذکر می‌کنیم:

«ویلیام سامسون - سلاونت نماینده فرماده کشتی بخار پلوتو متعلق به علیاحضرت ملکه انگلیس با شاه بل از دهکده بل در کامرون بر روی شرایط و قوانین زیر به توافق رسیدند:

ماده اول: طرفین قرارداد متعهد میشوند که از تاریخ اجرای این قرارداد در تمامی قلمرو شاه بل و همچنین کلیه نقاطی که وی نفوذ دارد فروش و حمل و نقل بردگان یا اشخاص دیگر، هر که میخواهد باشد پایان می‌پذیرد و اینکه این اشخاص از هیچیک از نقاط قلمرو شاه بل به کشور دیگر یا جزایر مجاور یا قلمرو حاکم یا دست‌نشانده دیگر شاه برده نخواهند شد. شاه بل قانون و اعلامیه‌های را صادر خواهد کرد که همه اشخاص و یا وابستگان خود را تهدید به شدیدترین مجازات برای فروش بردگان بمنظور خروج از کشور و یا همکاری برای اینگونه اعمال خواهد نمود.

ماده دوم: شاه بل متعهد میشود ورود هر کشتی تاجران به سرزمین خود را به ناوگان علیاحضرت همابونی اطلاع دهد.

ماده سوم: در مقابل این قرارداد و برای جبران ضرری که از این ناحیه مستوجه شاه بل میشود ستوان ویلیام، سامسون پلوتو بنام علیاحضرت ملکه انگلیس متعهد به تحویل سالانه کالاهای زیر بمدت ۵ سال به شاه بل می‌باشد:

۶۰ قبضه تفنگ، ۱۰۰ طاقه پارچه، دوچلیسک بساروت، دو گالن عرق، یک دست لباس قرمز با نشان‌های رسمی و یک شمشیر.

بقیه از صفحه قبل
بود که برزیل از پرتغال جدا شده و اعلام استقلال نمود. یادهاشتها، تهدیدات و اخطار هماهنگی تا تاریخ دسامبر ۱۸۳۶ بی اثر ماندند. البته این وسوسه برای برخی از قدرتها وجود داشت که این سلاطین محلی که امپراتوریهای کوچک خود را که اکثر فاقد مرز



دستبندها، گردنبندها و گوشواره‌ها نیز بجای پول مبادله میشدند. در تصویر گردنبندها مشاهده میشود که آدمفروشان اروپائی از پارچه‌های شیشه و سنگهای اروپائی درست میکردند و اغلب چند سکه عربی نیز بدانها افزوده میشد.



این گرسنگان سیاهپوست برای امپریالیست‌ها اهمیت حیاتی دارند!

ال سالوادور؛ سالگرد قتل اسقف رومرو

«شما درست در انجیل از زبان مسیح شنیده‌اید «هر کس که میخواهد خطر را از خود دور کند زندگی را از دست خواهد داد. و برعکس هر کس که خود را باخاطر عشق به مسیح و در خدمت همنوع خویش قربانی کند زندگی خواهد کرد همانند آن دانه گندمی که می‌میرد... اگر نمی‌مرد تنها می‌ماند اگر می‌بینید که محصولی وجود دارد بدین دلیل است که دانه گندم خود رو بوزال می‌رود و اجاره میدهد که در روی زمین قربانی شود و از میان بیرون، و تنها از آن جهت که از زمین می‌رود محصول بیار می‌آورد»

اینها جملاتی هستند از آخرین خطابه اسقف رومرو در ۲۴ مارس ۱۹۸۰ تنها چند دقیقه بعد بود که گلوله‌های مرگبار قاتل به اسقف اعظم سان سالوادور اصابت کردند

سالوادوری‌ها اورا «پسامبر» چوپان و پدر» میخوانند براسی چرا؟

او یک مرد محافظه کار بود در سالهای دهه شصت بعضی در آن زمان که رومرو هنوز بدستار کشیش بود، کشیشان شروع به زندگی مشترک با دهقانان کردند و به همراه آنان انجیل را میخوانند از این موضوع بتدریج و اهمی در دل او راه یافت زیرا دهقانان پیامهای مسیح را بر زندگی خود تطبیق می‌نمودند: گرسنگی شان پایمال شدن حقوقشان و ناتوانیشان آنها شروع بسازمان دهی خود نمودند از طریق اعتصابات پی در پی به بزرگ زمین داران فهماندند که دیگر حاضر نیستند بیش از این خود راه مرزهای ناچیز و قوت لایموت که آنان میدادند راضی کنند ولی رومرو این عمل را دخالت در سیاست و از دست رفتن هویت مسیحی آنان خواند برای او کلیسا از «شروتومندان خوب» و «فقرا خوب» بیاهم تشکیل شده بود. حتی نظامیان به نصایح او گوش فرامیدادند.



خطابی به سربازان

«من میخواهم بخصوص مردانی را که در ارتش و همچنین آنها که در گارد ملی و پلیس هستند را مورد خطاب قرار دهم. برادران هر یک از شما یکی از خود ما هستید، مایک ملت هستیم، انسان‌هایی را که شما می‌کشید برادران شما هستند. هر وقت که صدای مردی را شنیدید که به شما دستور میدهد که کشتار کنید بیاد کلمات خدا بیفتید که میگوید «تو نباید کسی را بکشی» فرمان خدا بالاتر از همه است هیچ سربازی مجبور نیست دستوری را برخلاف فرمان خدا به اجرا گذارد وقت آن رسیده است که شما وجدانهای خود را دوباره باز یابید و بنیادی وجدان خود گوش دهید و نه به یک دستور گناه آلود، کلیسا که حافظ فرامین خدا، حقوق خدا، کرامت انسانها و وجود انسانها بطور کلی است نمی‌تواند در برابر این وحشیگریها و جنایتها ساکت بنشیند. ما دوست داشتیم ببینیم که حکومت متوجه این میشد که رفورمهائی که به خون آلوده‌اند به هیچ دردی نمی‌خورند. بنام خدا، بنام این ملت زجر کشیده که ناله‌های آن روز بروز بیشتر بر آسمانها بلند است از شما خواهش میکنم واز شما مصرأ می‌خواهم و بنام خدا دستور میدهم: ستمگری را متوقف کنید!»

حق قیام در برابر زور و ستم

«مسیحیان از جنگ نمی‌ترسند. آنها میدانند که چگونه بجنگند ولی ندای صلح را ترجیح میدهند. ولی هنگامیکه یک دیکتاتوری حقوق انسانها را پایمال میکند و مصالح عمومی یک جامعه و یک کشور را مورد تهدید قرار میدهد. وقتی که دیگر غیر قابل تحمل میگردد زیرا که همه کانالهای گفتگو تفاهم و عقل را می‌بندد وقتی اینچنین اتفاق افتاد دیگر کلیسا طرفدار بدست آوردن حقوق از طریق زور در یک قیام عمومی است.

سیا به جعل مدارک علیه مبارزان ال سالوادور کمک می‌کند

امید می‌خواندند رومرو در کنار آنان نشست. او فهمید که چوپان و هدایتگر همین محرومین است پس از آن موعظها و خطابه‌های طولانی او آغاز شدند. هر یکشنبه این خطابه‌ها از رادیوی کلیسا پخش میشدند. انبوه مردم در کلیسای بزرگ و میدان مقابل آن برای شنیدن این خطابه‌ها گرد می‌آمدند.

اوائل امر رومرو تنها اخبار را منتقل مینمود، و اسامی کشته‌ها، محل قتل و نام قاتلین را باز گو میکرد. ولی بتدریج «شروع به تفسیر انجیل کرد و در پایان خواسته‌های صریح را ابراز و وظایف هر قشر و گروه را معین می‌ساخت. صدای رومرو با گذشت هر روز در دنیای پر از نیرنگ و فریب دیکتاتورهای نظامی آمریکای مرکزی به تنها ندای حق طلبانه مردم مبدل میشد.

آنجا مقر اقامتگاه اسقف اعظم بود. خانهای که در آن بر روی همگان گشوده بود. افراد می‌آمدند و در حضور او همه مشکلات و مصائب خویش را باز گو میکردند، کارگران، اصناف و دانشجویان با او مشورت میکردند فراریان در این خانه پناه میگرفتند؟ در آنجا یک اداره حقوقی تاسیس شد که اخبار ترورها و کشتارهای رژیم را در سراسر کشور جمع‌آوری و موضوع را بدون در نظر گرفتن آنکه در مقابل چه کسی باشد منتشر میکرد. رومرو یک سیستم امدادی را سازمان داد تا فراریان مناطقی را که جنگ در آنها جریان داشت و روستاهای سوخته و ویران شده را تامین کند. در این میان او خود مرتب به کلیساها در روستاها سرکشی میکرد. روزی نبود که دهی از جانب ارتش و نظامیان اشغال شود و کلبه‌ها را زیر و رو نکنند. هر کجا که انجیل می‌یافتند به آتش میکشیدند و صاحبان آنها را مضروب و شکنجه و به اسارت گرفته میشدند وقتی رومرو از حادثه با خبر میشد به آنجا میرفت گاه میبایست کیلومترها پیاده‌روی کند تا به مقصد برسد. او به درددل مردم گوش میداد آنها را دلداری میداد و امید دردل آنها می‌افد کلیسای تابع او میبایست که امید را از دست ندهند و بجنگند او نمیخواست که تنها یک رهبر کلیسا باشد بلکه میخواست راهبر و همواره ملت خویش و کلیسای خود باشد. او میگفت:

در اینجا کلیسا نیست که مورد تعقیب واقع میشود بلکه این مردم هستند ولی کلیسا در کنار مردم است و مردم در کنار کلیسا خدایا شکرا!

در سالوادور مسیحیان میگویند: رومرو زنده است، روز مرگ او روزی است که برای «قیامت» بیا خیزد او زنده است تا هر کجا که مسیح به محفل او شهادت و امید برای برپائی حق و حقیقت و عدل و صلح میدهد با آنان همراه گردد و بمیان آنان باز گردد.

- ایالات متحده از یک حکومت آدم کش حمایت می‌کند و اسنادی را ارائه کرده است تا پوششی برای پشتیبانی مداوم از شورای مشترک نظامی و غیر نظامی ال سالوادور باشد
- شورای مشترک نظامی و غیر نظامی ال سالوادور به اکثریت وسیع مردم ستم می‌کند و زنان و کودکان را می‌کشد
- سیاست خارجی ما، سیاست خارجی‌یی خواهد بود که براساس عدم تعهد کامل قرار خواهد داشت
- ما نمی‌خواهیم زیر چتر ایالات متحده یا هر ابرقدرت دیگری باشیم

برجسته ال سالوادور شرکت می‌کنم تا وضع کنونی را تجزیه و تحلیل کنیم. این کمیسیون، تنها از سالوادوری‌ها تشکیل می‌شود، و ارتباطی با حکومت نیکاراگوئه ندارد.

● پرسش: شما به این اتهام ایالات متحده که کمونیسم بین‌المللی هزینه انقلاب‌تان را تامین کرده است، چه پاسخی می‌دهید؟

پاسخ: اتهام‌های ایالات متحده براساس مدارکی قرار دارد که جعلی هستند. به خاطر داشته باشید که نیروهای امنیتی سالوادوری این اسناد را به وجود آوردند و ما می‌دانیم که آنها می‌توانند مدارک جعلی را احتمالاً با کمک «سیا» تهیه کنند. همه این «حقایق»، اختراع شده است تا اقدام سیاسی کنونی آمریکا توجیه بشود.

● پرسش: پاره‌یی از مقامات نیکاراگوئه اعتراف می‌کنند که کشتارهای یک مسجری تسلیحاتی برای چریکها است. اگر شما اعتراف نکنید که چنین وضعی وجود دارد، آیا به اعتبارتان لطمه نمی‌زند؟

● پاسخ: سلاح‌های خارجی، بقیه در صفحه روبرو

از سه منبع برای ال سالوادور می‌رسد که این منابع، کشورهای هم جوار ال سالوادور یعنی نیکاراگوئه، کنتوستاریکا و هند وراس هستند. اما این کشورها حمایت فعالی از چریک‌ها نمی‌کنند، لیکن گروه‌های زیرزمینی خود ما هستند که با هر وسیله‌ئی که ممکن باشد، از جمله کامیون، قایق و هواپیما اسلحه می‌آورند. تا آنجا که من اطلاع دارم، هیچ مقام نیکاراگوئه‌یی نگفته است که مقامات نیکاراگوئه در جریان درگیرند.

● پرسش: چرا حکومت آمریکا ادعا کرده است که خارجی‌ها در ال سالوادور دخالت دارند.

● پاسخ: ایالات متحده کاملاً از یک حکومت آدم کش حمایت می‌کند و اسنادی را ارائه کرده است تا پوششی برای پشتیبانی

مدام از شورای ال سالوادور باشد. من می‌ترسم که این موضوع بتواند توجهی برای حکومت «ریگان» باشد تا در ال سالوادور مداخله نظامی بکند. این بسیار شبیه آن چیزی است که ایالات متحده در دست پیش از مداخله سال ۱۹۶۵ خود در جمهوری دومینی کن می‌گفت.

● پرسش: شما چه مدرکی دارید که نشان بدهد نیروهای مخالفه از حمایت مردم برخوردارند؟

● پاسخ: پیش از حالت بحاصره، ما تظاهراتی را بر پا کردیم و هزاران هزار تن از مردم آمدند تا مخالفت خود را با شورانسان بدهند، شورا از حمایت مردم برخوردار نیست، شورا به اکثریت وسیع مردم ستم می‌کند و زنان و کودکان را می‌کشد. شورا برای اینکه همچنان قدرت را در دست داشته باشد، به کشتار عمومی و سرکوبی متوسل می‌شود. وقتی شورا در اواخر ژانویه درخواست تظاهرات ملی برای نشان دادن حمایت مردم از آن را کرد، تنها ۱۵۰۰ تن آمدند. پس از آن، شورا دیگر هرگز درخواست تظاهرات دیگر را نکرده است.

همراه با کودتای نافرجام دوروزۀ تایلند

مردم تایلند به «میان پرده» کوتاه سیاسی که «سناریوی» آنرا سیا نوشته بود، توجه نکردند



بقیه از صفحه قبل

● پرسش: چه بر سر تعرض چریک ها آمده است؟ آیا حقیقت دارد که ارسال تسلیحات کند شده است؟

● پاسخ: در ماه ژانویه ما تعرض عمومی خود را آغاز کردیم و این تعرض کاملی بود. ما داریم مرحله دوم تعرض را تسدراک می بینیم، یعنی افزایش عملیات نظامی و حملات بیشتر برقرارگاه های نظامی. من می فهمم که سلاح ها هنوز دارد وارد می شود، اما من نمی دانم که آیا سلاح های کمتری فرستاده می شود یا به همان مقدار فرستاده می شود. لیکن می دانم که به دست آوردن سلاح ها دشوارتر خواهد بود.

● پرسش: کمیته های هم بستگی شما در گجا عمل می کنند؟

● پاسخ: آنها در سراسر اروپا، ایالات متحده و در همه کشورهای دموکراتیک آمریکای لاتین هستند. آنها درمجارستان، آلمان شرقی، لیبی، الجزایر، موزامبیک و آنگولا و عملاً در همه اطراف جهان هستند سیاست ما این است که فقط سالوادوری ها اسلحه بخرند. کوبایی ها برای ما اسلحه نمی خریدند. آنها از طریق وسایل ارتباط جمعی خود و همچنین سازمان های بین المللی از مبارزه محامیت میکنند. ما بسیار از آنها ممنون هستیم.

● پرسش: شما چه نوع جامعه ای را برای ال سالوادور می خواهید؟

● پاسخ: ما روشن ساختیم که ما برنامه ای را برای یک حکومت انقلابی دموکراتیک می خواهیم که خواستار یک جامعه دموکراتیک باشد در این حکومت مردم شرکت خواهند کرد و به حقوق بشر احترام گذارده خواهد شد. ما هوادار یک ارتش غیر سرکوب کننده هستیم تا از مردم دفاع کند نه این که به آنها حمله کند و ما همچنین هوادار یک اقتصاد آمیخته هستیم. یک بخش اجتماعی، یک بخش ملی شده و یک بخش خصوصی وجود خواهد داشت که در دست قدرتمندان اقتصادی نخواهد بود. ما از سرمایه گذاری های خارجی استقبال خواهیم کرد، اما براساس تکنولوژی و کارشناسان که به سود اکثریت مردم خواهد بود. سیاست خارجی ما، سیاست خارجی خواهد بود که براساس عدم تعهد کامل قرار خواهد داشت. ما نمی خواهیم زیر چتر ایالات متحده یا هر ابرقدرت دیگری باشیم.

کشورهای جنوب شرقی آسیا را میتوان نقطه مقابل کشورهای آمریکای مرکزی بحساب آورد. در حال حاضر در اولی تایلند و در دومی السالوادور بیشتر از هر وقت مورد استفاده دو ابرقدرت شرق و غرب قرار گرفته اند.

با در نظر گرفتن کوبا در آمریکای لاتین و ویتنام در آسیای جنوب شرقی و همچنین مشکلات بیش از حد آمریکا چه در داخل و چه در خارج، بوضوح میتوان برتری شوروی را در این دو ناحیه از جهان دریافت.

اما مقایسه تایلند با السالوادور به همان نسبت مسافت جغرافیایی شان متفاوت، نیز، میباشد زیرا در تایلند که چهارشنبه پیش کودتای مشکوک و نافرجام بوقوع پیوست و از قرار معلوم شکست کودتا بزیان آمریکا بوده تا شوروی، کشور است بسیار فقیر که این فقر از راههای مختلف توسط ابرقدرتها بر این کشور تحمیل شده، و دامنه فقر مذکور عمدتاً دامن گیر بیش از ۴ میلیون مسلمان در چهار االت این کشور گردیده است.

از سوئی آمریکا با تشویق و خرید خود، کشت خشخاش و تولید دیگر مواد مخدر را افزایش و همچنین فساد در فرهنگ و آزادیهای جنسی و مفرهات الکلی مردم تایلند را به استمرار خفت باری کشانیده، و از سوی دیگر شوروی با تهدید و اعمال فشار توسط جیره خوارانش در داخل تایلند بربر مذلت این مردم محروم میافزاید.

برده فروشی در قرن ۲۰ هر ساله توسط عمال آمریکائی و دست نشانده گان داخلی آنان در تایلند دهها هزار کودک تایلندی را یار بوده و یا در اثر فقر بیش از حد به عنوان مختلف خریداری میکنند از این کودکان که اغلب دختر میباشدند، در سن ۱۳ سالگی ب مبلغ ۵۰ دلار فروخته میشوند. این بردگان به سه دسته تقسیم میگرددند: دسته اول دخترانی کسبیه از زیبایی نسبی برخوردارند، پس از یک دوره مقدماتی- آموزش به مبالغی بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ هزار دلار به دلالهای انگلیسی جهت خدمت (روسپیکری) در

کلوپهای ماساژ و شبانه لندن بکار گرفته می شوند و در سن ۲۵ سالگی باصطلاح باز نشسته و با مبالغی اندک فروخته و روانه محلات بسیار فاسد تر دیگر میگرددند. دسته دوم نیز در خود تایلند یا کشورهای همجوار مشغول کارهای اجباری نظیر دسته اول میگرددند و دسته سوم نیز که شامل پسران هم میشود جهت هر نوع کاری که دلالهای آمریکائی منافعهش را بیشتر تشخیص دهند بکار گمارده میشوند و از سوی دیگر از طرف عمال شوروی و دست یاران

داخلی اش نیز در تایلند همین رویه متداول است صرفاً با این اختلاف که اینان قربانیان خود را اکثراً از مسلمانان تایلند انتخاب میکنند.

و برای آنهایی که سن و سال شان هرچه پایین تر باشد ارزش بیشتری قایل اند. اینان دختران را به ازدواج اجباری با کمونیست ها وامیدارند و پسران را با عقاید کمونیستی تربیت میکنند. و با این کار باصطلاح با یک تیر دوشان میزنند، یکی تقویت کمونیسم در منطقه و دیگری که بیشتر مورد نظر آنان میباشد کم کردن هر چه بیشتر جمعیت مسلمانان، زیرا کمونیسم خوب دریافته است که هر نوع سازش با مسلمانان امکان پذیر نیست و اگر هم جزئی صورت گیرد دوامی نخواهد داشت.

کودتای مشکوک:

سحرگاه روز چهارشنبه گذشته (۶۰/۱۱/۱۲) مردم تایلند در بانوک اطلاع یافتند که کودتایی در کشور صورت گرفته است. در اولین گزارشاتی که رادیو یکن در چین منتشر کرد آمده است که: سحرگاه امروز دولت ژنرال پرم تن سولوندا با یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال سانتی چیانایما معاون فرمانده کل ارتش سرنگون شد. در اولین اطلاعیه شورای انقلابی کودتاگران به دم که از رادیوی

بدرست گرفتن قدرت پرم را برکنار و کابینه را ساقط و اجرای قانون اساسی را ملغی نموده، ریاست شورا را ژنرال سانچیت پساتا عهده دار است.

پس از کودتای پرم با پادشاه تایلند ملاقات و همراه خانواده وی به ستاد فرماندهی لشکر دوم در شمال شرقی تایلند عزیمت کرد، ژنرال پرم گفت: با کودتاگران مبارزه خواهد کرد.

علل کودتای تایلند

شورای انقلاب در بانوک اعلام کرد علت کودتا بوروکراسی دولتی، افزایش جنایت، تورم و سقوط ارزشهای معنوی جامعه است. و اعلام داشت این شورا به بی قانونی های پایان خواهد داد و پس از تثبیت اوضاع و ایجاد شرایط مساعد انتخابات آزاد را برگزار خواهد نمود. کمیته انقلابی در بیانیه دیگری از دانشجویان خواست تا برای ایجاد دموکراسی به این کمیته به پیوندند، و افزود از هر گونه همکاری و نظیر دانشجویان استیصال خواهند نمود. یادآور میشود که در اکتبر ۱۹۷۳ یک جنبش دانشجویی مسلح موفق شد رژیم نظامی مارشال تانوم را سرنگون سازد.

از طرفی چین با دقت حوادث تایلند را دنبال میکند. شاید بدین منظور که تایلند ممانعی عمده بر سر راه چین، جهت

بسیار آرام و نشانی از تانک و یا دیگر نشانه های کودتا چشم نمی خورد و تنها چند تانک راههای ورودی شهر را تحت کنترل دارند یکی از سفارهداران بانوک بیکی از خبرنگاران خارجی مقیم تایلند گفت مردم به این نوع حوادث عادت کرده اند روز پس از کودتا.

نیروهای هوایی و دریایی تایلند وفاداری خود را به رژیم سابق تایلند اعلام داشتند، فرمانده هوایی حفاظت از کشور و پادشاهی تایلند را اعلام و شرکت و همکاری خود را در کودتا تکذیب کرد.

در حالی که روز پیش رادیو تایلند اعلام کرد که ژنرال پرم از نخست وزیر سر و فرماندهی نیروهای مسلح این کشور برکنار شده است و در اعلامیه ای که انتشار یافت گفته شد که رهبران کودتا از نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و افراد پلیس بودند و به تمام فرماندهان واحدهای ارتش دستور داده شد که سربازان خود را در پادگانها نگهدارند. بدینال اعلام حمایت فرماندهان هوایی و دریایی، نیسی از دولت تایلند حمایت خود را از ژنرال پرم اعلام داشتند، همچنین ۴۲ دولت از ۷۲ دولت منطقه ای از ژنرال پرم حمایت کردند. در چنین شرایطی ژنرال پرم از طرفداران ژنرال سانت که شب گذشته



در شهر بانوک یکبار دیگر شهروندان شاهد حضور تانکا در خیابانها پیش از دو روز طول تکشید

کودتا کرده بودند خواست که خود را تسلیم کنند. سپس فرماندهان لشگرهای دوم، سوم و چهارم طی پیامهای رادیویی حمایت خود را از ژنرال پرم ابراز داشتند و تنها لشگر یکم با کودتاچیان باقی ماند.

رادیو بانوک که در دست کودتاگران بود اعلام کرد کمیته انقلابی پارلمان تایلند را مجدداً تشکیل خواهد داد و قسانون اساسی را به اجرا خواهد گذارد. کمیته انقلابی طی دستوری به ۲۲۵ سناتور و ۲۰۱ نماینده پارلمانی تایلند گفت باید ظرف ۱۵ روز دولت جدید را انتخاب کنند.

پشروی ویتنام (دشمن دیرینه چین) در منطقه است. ژنرال پرم در اکتبر گذشته یعنی ۶ ماه پس از تشکیل دومین دولت خود از چین دیدن کرده بود. چین بارها به بانوک اطمینان داده که در صورت حمله احتمالی ویتنام به خاک تایلند قاطعانه از این کشور دفاع خواهد کرد.

اما جالب است که علی رغم کودتا و اعلام های مکرر شورای انقلابی، مردم تایلند در بانوک بدون هیچگونه عکس العملی بکارهای عادی خود ادامه میدهند. خیابانهای پایتخت وضعی

ساعتی پس از این دستور ۲۰۰ سرباز ارتش تایلند که هوادار کمیته انقلابی بودند وارد بانوک شدند و بمخض ورود در اطراف محل کنفرانس نیروهای زمینی که در اختیار کودتاگران بود موضع گرفتند. و کمی قبل از این یک هلی کوپتر بر فراز سانام توانگ در مرکز بانوک اعلامیه ای پخش کرد که در آن اعمال غیر قانونی کودتاگران محکوم و از ساکنین خواسته شده بود که به رادیوی هوادار نخست وزیر گوش دهند. ساکنین بانوک هم به رادیو کوارت که در اختیار ژنرال پرم است گوش میکنند و هم به رادیو بانوک که در اختیار کودتاگران است. چون براساس اطلاع رادیوی تایلند از بدو به قدرت رسیدن کمیته انقلاب در آن کشور سانسور شدیدی بر روزنامه ها حکم فرماست. بنا به گفته روزنامه نگاران تایلندی پیامهای ژنرال پرم نخست وزیر تایلند آسانور شده. وی در این پیامها اعلام داشته کماکان نخست وزیر تایلند است و کمیته انقلاب که از روز چهارشنبه بقدرت رسیده است فقط از سوی اقلیتی در ارتش مورد حمایت است.

ضرب الاجل ژنرال پرم برای تسلیم کودتاچیان اعلام شد (که تا ساعت ۳ بعد از ظهر پنجشنبه گذشته بوقت محلی بود) بدینال این ضرب الاجل کمیته طی تماسی با پادشاه تایلند اعلام داشت، کمیته انقلابی آماده فداکاری برای پادشاه هستند. و سپس رادیو بانوک مدعی شد بیشتر قوای کشور را در اختیار دارد و از ژنرال پرم دعوت به همکاری نمود تا مشکلات ملی را حل کنند و افزود این پیشنهاد تنها بخاطر جلوگیری از خونریزی اتخاذ گردیده.

با این پیشنهاد ضرب الاجل ژنرال پرم برای تسلیم کودتاگران که ۳ بعد از ظهر بوقت محلی بود به ۶ بعد از ظهر تمدید یافت، و این خبر توسط رادیوی کوارت هواداران ژنرال پرم پخش گردید.

پایان کار کودتاگران:

در روز سوم کوزتا، خبر خیرگزاری حاکی است که سربازان وفادار به نخست وزیر بدون هیچ گونه مقاومتی وارد شهر شدند و به کودتای نافرجام دوروزه در تایلند خاتمه دادند و مقر شورای انقلاب بدون مخالفت سقوط کرد و رهبری انقلاب با هلی کوپتر به یکی از ایالات برمه گریخته است و مابقی که چهره های برجستهای درمیان شان بچشم میخورد خود را تسلیم کردند.

طبق آخرین گزارشات رهبری کودتای نافرجام از آمریکا تقاضای پناهندگی سیاسی کرده و آمریکا پذیرش این تقاضا را منوط به رضایت دولت بانوک شناخته است. در ضمن بیش از ۱۸۰ نفر در این ارتباط زندانی شده اند.



«خوش در خشیدولی دولت مستعجل بود»

محیط آزاد در اختیار دارند و «خلع سلاح» مصادف با «تحدید آزادی» شناخته میشود، «مهر» شدن نیز یک کمر بند، یک کولت و چند گلوله میخواد و آن گفته شاعر سیستانی مصداق پیدا میکند که:

مهری گر بکام شیر در است- رو خطر کن، ز کام شیر بران و بهمین دلیل، گروهها و شاید «گروه» معنی که میخواست «مهری» را در جامعه آمریکا از ریگان نو بدولت رسیده، بقاید، او را ترور کردند. اگر این ترور سازمان داده نبود چگونه یک بقیه در صفحه روبرو

وحشیانه به پایان نرسیده بود که بیست و یکمین کودتک سیاهپوست نیز بیرحمانه کشته شد.

کوکلوکس کلان، سازمان تروریستی- فاشیستی، که مرده بود، با انتخاب ریگان بار دیگر زنده شد و فعالیت و عضوگیری و آموزشهای تروریستی آغاز کرد و بهمین دلیل بسیاری از درستاندیشان، این سازمان مخوف را «گارد شخصی ریگان» نام نهادند....

آری، در کشوری که تبهکاری و تروریسم، شعاع عمل وسیع و

کشوریکه بنام «حقوق بشر» به ماوراء بحار لشکر کشی میکند، برای یک گریت «آدم میکشند» چه رسد به «حقوق بشر»، زیرا آنها معتقد به «حقوق بشر» هستند و قانون جنگل بمثابه «قانون مادر» برای سایر قوانین است.

در چنین جامعهای، سرمداران نظام دولتی بدست خود و در عمل، منشور «ترور» را پذیرفته و ترویج میکنند. هنوز رطوبت قبرستان بیست کودتک سیاهپوست در آتلانتا خشک نشده بود و هنوز بازجوییها و بازپرسیهای این کشتارهای

خیمهسبازهای سیاسی و اقتصادی را در آمریکا در پنجمهای خویش دارند، با جوسازی و تبلیغات گوناگون، هر لحظه بر پیچیدگی آن میافزایند. ورنه «ترور» در جامعهیکه سلاح گرم مانند ساندویچ و بادام زمینی، در هر کوی و بزرگ فروخته میشود، یک امر عادی و حتی میتوان ادعا کرد که «جزء فرهنگ اجتماعی آمریکائیان» است. در سرزمینی که شعارهای «حقوق بشر» بوسیله کولت و تفنگ و نارنجک آذینبندی میشود، آمار قتل و قتل ارقام نجومی را ارائه میکند. در

اعمال رندانی را ارزیابی کرد که برای «اعاده سلامتی» او در کلیساها دعا میکنند، در میکردها شراب میخورند، در بورسهای معاملات، به پائین آوردن قیمت دلار و بالا بردن ارزش طلا مشغولند و در خریدورهای کاخ سفید یا شادی میکنند و یا سر بر زانوی عم میسایند و....

ترور رونالد ویلسن ریگان، چهلمین رئیس جمهور آمریکا و هفتمین رئیس جمهور ایالات متحده که نیش ترور را چشیده است، قضیه پیچیدهایست که «دستهای نامرئی» و آن نیروهاییکه «سرخ»

اینکه آیا واقعا «دولت ریگان» یک «دولت مستعجل» بود، هور هم نمیشود با قاطعیت حکم کرد زیرا، از روز یازدهم فروردین تاکنون در بیمارستان جرج واشنگتن تحت مداوا قرار دارد، دو بار سینه او را شکافتند: یکبار برای خارج کردن گلوله و بار دیگر برای خارج کردن خونهای لخته شده در بخش چپ شش وی. اما اینکه نا هور گزارش پزشکی منتشر نشده و شایعات ضدوقیص در مورد حیات، بیماری و حتی مرگ او، در هر کوی و برر آمریکا و اروپا بخش است، نمیتوان به سادگی

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه وشکستهای دستن

افزایش مییابد. بگونهای که شرکت ماشینسازی «تالیو» بعلت مشکلات اقتصادی سه هزار کارگر خود را اخراج کرده است. مردم فرانسه هیچگونه توجهی به مسئله گسترش نفوذ کشورشان در خارج ندارند بلکه میخواهند یک رئیس جمهوری داشته باشند که قبل از هر چیز به اوضاع مردم رسیدگی کند. ژیسکار دستن که تلاش میکند نفوذ فرانسه را در جهان گسترش دهد اخیرا با

دوگل که او را به ریاست جمهوری فرانسه رساندند معتقدند که دستن به اصول دوگل احترام نگذاشته است. یک همپرسی که در سپتامبر ۱۹۸۰ انجام گرفت، نشان داد که محبوبیت ژیسکار دستن کاهش یافته علت کاهش محبوبیت ژیسکار دستن چیست؟ پاسخ دادن به این سؤال بسیار ساده است زیرا که مردم فرانسه دستن را انتخاب کردند تا او

نمیتواند نسبت به انتخابات ریاست جمهوری و بدست آوردن آراء یهودیان بی ارتباط باشد. ژیسکار دستن تلاش میکند فرانسه را یک ابرقدرت و نیروهای فرانسوی را نیروهای قوی و نیرومند معرفی کند. او به دخالت فرانسه در آفریقا میبالد و شرکت نیروهای فرانسوی در زیمبر، موریتانی، افریقای مرکزی و جاد را نشانه قدرت و عظمت فرانسه میدانند. دستن ضمن

کشورش را با کشورهای خارجی گسترش دهد. ژیسکار دستن برای بدست آوردن آراء یهودیان فرانسه که تعدادشان ۷۰۰ هزار نفر است دست به اقدامات گوناگونی زده است. منجمله این اقدامات ملاقات با انور سادات رئیس جمهوری مصر در پاریس بود. ملاقات با انور سادات به این منظور بوده است که نشان دهد که طرفدار حل مسئله خاورمیانه

خواهد کرد علاوه بر افراد فوق شخصی بنام کولوش که یک کمترین فرانسوی است خود را کاندیدای ریاست جمهوری فرانسه کرده است. افراد فوق در حال حاضر سخت کوش میینمایند مقام ریاست جمهوری فرانسه را تصاحب کنند ژیسکار دستن رئیس جمهوری فعالیتهای انتخاباتی خود را از مدتها پیش شروع کرده و فعالیتهای او تنها

شخصیتها و احزاب سیاسی فرانسه هم اکس خود را آماده شرکت در انتخابات ریاست جمهوری مینمایند قرار است دور اول این انتخابات در ۱۶ آوریل ۱۹۸۱ (فروردین ۱۳۶۰) و دور دوم آن در ۱۰ مه ماه ۱۹۸۱ انجام بگیرد. شخصیتهای سیاسی زیر خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرده اند

۱- ژیسکار دستن رئیس جمهوری فعلی فرانسه که یک

● ژیسکار دستن بخاطر بدست آوردن آراء ۷۰۰ هزار یهودی فرانسوی با انور سادات ملاقات کرد!!

● یک همه پرسی که در سپتامبر ۱۹۸۰ انجام گرفت نشان داد که محبوبیت ژیسکار دستن کاهش یافته است.



گولوش: کمترین معروف فرانسه و کاندیدای ریاست جمهوری



ژیسکار دستن: شکست در سیاست داخلی و خارجی

● ژیسکار دستن معتقد است کشورش بعد از دوا بر قدرت آمریکا و روسیه سومین ابر قدرت جهان است.

● دور اول انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در ۱۶ آوریل ۱۹۸۱ و دور دوم آن در ۱۰ مه ۱۹۸۱ انجام خواهد گرفت.

● یک کمترین فرانسوی بنام کولوش خود را کاندیدای ریاست جمهوری فرانسه کرده است.

شکست مفتضحانهای روبرو شده است شکست فرانسه در چاد یکی از بزرگترین شکستهای فرانسه پس از شکست این کشور در الجزایر بشمار میرود زیرا که شکست حسن هجره وزیر دفاع سابق چاد و دست نشاند فرانسه به حیثیت فرانسه در آفریقا لطمه شدیدی زده است زیرا که فرانسه در قاره آفریقا مستافع و نفوذ زیادی دارد و شکست فرانسه در چاد بمعنی: **بقیه در صفحه ۱۳**

بتواند مشکلات فرانسه را حل و فصل نماید. ولی اکنون متوجه شده اند که نه تنها مشکلات فرانسه حل نشده است بلکه روز بروز این مشکلات افزایش مییابد. ناظران معتقدند که دولت دستن نتوانسته است تورم را که ۱۴ درصد رسیده مهار کند و بحران اقتصادی را حل کند. هم اکنون تعداد بی کاران در فرانسه به ۱۶۰۰۰۰ نفر میرسد. و روز بروز تعداد بیکاران

اشاره به داشتن بمب نوترون میگوید: فرانسه از لحاظ نظامی سومین کشور جهان است و این کشور ظرف چهار سال آینده دارای نیروهای استراتژیک و موشکهای هسته ای خواهد شد.

رئیس جمهوری فرانسه پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سعی نمود موضع ویژه ای نسبت به مسئله خاورمیانه اتخاذ کند و به اصول دوگل پایبند باشد. ولی طرفداران

از راهای مسالمت آمیز است و با قرارداد کمپ دیوید و صلح میان مصر و اسرائیل موافق است یهودیان فرانسه معتقدند که انور سادات دوست و هم پیمان اسرائیل است و این امر میتواند در طرفداری یهودیان از دستن مؤثر واقع شود.

هر چند رئیس جمهوری فعلی فرانسه قبلاً مخالفت خود را با قرارداد کمپ دیوید اعلام کرده بود ولی ملاقات وی با انور سادات

در داخل فرانسه منحصر نمیشود بلکه این فعالیتها را در سطح بین المللی مطرح کرده تا نشان دهد ظرف ۷ سال گذشته یک رئیس جمهوری مطلوب بوده و شایسته پیروزی در انتخابات آینده است.

رئیس جمهوری فرانسه معتقد است کشورش بعد از دو ابر قدرت آمریکا و روسیه سومین ابر قدرت جهان است و میکوشد فرانسه را رهبر کشورهای اروپایی معرفی کند و روابط

شخصیت دست راستی بشمار میرود ۲- فرانسوا مینتران کاندیدای حزب سوسیالیست فرانسه که یک شخصیت دست راستی و لیبرال میباشد ۳- ژرژ مارش کاندیدای حزب کمونیست فرانسه ۴- ژاک شیراک کاندیدای حزب گلیسوت و شهردار پاریس ۵- میشل دویره یکی ز رهبران حزب گلیست طرفدار دوگل ولی بعنوان کاندیدای مستقل در انتخابات شرکت

«کمک‌های بموقع» غرب به دولت لهستان!!

طرف دیگر روی شوری هم نمیتوان حساب کرد. و راه سوم نیز از قبول یک کارشناس مالی فرانسوی مسدود است، زیرا شرایطی وجود ندارد که تحت آن بتوان بررسی نمود، که بدهکار در واقع بتواند طلب کار را توسط چک مدت‌دار به تعویق اندازد.

نتیجه اینکه پاسخ این سئوالات آزار دهنده و قراردادهای طولانی مدت عمدتاً بستگی دارد به تواناییهای و روش، در انجام بازسازیهای موثر اقتصادی حال آنکه این خود نیز بطور کلی بستگی به نگهداری و کنترل کارگری با نوعی آشنی و سازش کارگری را در بر دارد. پس از دو هفته اعتصاب آزاد، چنین بنظر میرسد که نوعی «سازش» و «سازش» بسیار حساس بین کارگران برقرار شده است.

اما بخشی موضوعات هنوز وجود دارد که جو سازشهای دولت و اتحادیه را نیز نگهداشته است، و امکانات آشنی‌های تازه کارگری موجود میباشد. که چنانچه تکرار گردد قاعدتاً اختشاش درخواهد گرفت. بحث‌های مشکلی لازم به انجام است که باید صورت گیرد، نه تنها در کرملین بلکه در جلسه هیئت‌های بسیاری از بانکهای غربی.

در قمار سیاسی شرق و غرب در سال جاری لهستان دارای موقعیت ویژه‌ای بود، حال کدام حریف امتیازات بیشتری را بدست آورده تا حدودی قابل پیش‌بینی و بحث است، البته بشرط آنکه طبقه کارگر، لهستان را چند سالی بسازش بکشد یا در صورت نبودن چاره احتساق کم‌موبستی.

همچنین وی قول داد گوشه‌های «سریع و موثر» از جانب اعضاء کشورها را، در جهت رهائی بخشیدن لهستان از فشار قرض‌هایش، با طرح‌های پرداخت طولانی‌مدت، ولی این طرح میباید مورد مذاکره قرار گیرد، شاید قبل از تابستان آینده، در ضمن گروهی از کشورها، احتمالاً گوشه‌هایی خواهند کرد نظیر معاملات و دیگر ابعاد دو جانبه با دوره‌های کوتاه مدت، که این میتواند کمکی نسبی به اقتصاد لهستان باشد بعنوان مثال، ایالات متحده بسیدرتنگ اعلان داشت، که وام پرداختی لهستان را که مبلغ ۸۸ میلیون دلار میباشد فعلاً به تعویق میاندازد، وامی که طی ۴ ماه آینده میبایستی پرداخت گردد.

اتولمیس دروف وزیر اقتصاد آلمان غربی به معاون نخست وزیر لهستان هنری کیزیل اطمینان داد، که بن برای همکاری در راه‌های قابل قیاس مایل خواهد بود.

چنین قراردادهای حکومتی الزامات ورشو را نسبت به بانکهای تجاری کاهش نداده و اثر رهائی بخشی ندارد. که این خود مسئله‌ای مهم است همچنین روی بعضی از طلب‌کاران تجاری نسامهائی صورت گرفته که نتیجه‌ای مثبت نداشته.

همان‌هایی که هیچ شانس جز به تعویق انداختن قسط‌های پرداختی لهستان را ندارند (قسط‌هایی که هم اکنون سر رسید پرداخت آنها فرا رسیده است)، از طرفی لهستان دارای موجودی معتبری در غرب نیست که در مواقع عدم پرداخت بتواند آنرا ضبط و با برداشت کرد، و از

بندرت کشوری میتوان یافت. که چنان مایوسانه محتاج کمک برای نجات باشد، که لهستان است. با بار بدهی خارجی بمبلغ ۲۷ بیلیون دلار، تنزل در سطح تولید و متوقف ماندن صادرات در حال حاضر لهستان ناظر بر درهم ریختن اوضاع اقتصادی میباید، و این مصیبتی خواهد بود زیرا شوری که منافع مشترک و ضروری در آنجا دارد، که نمیتواند یک هم پیمان خوب را از دست بدهد، و از طرفی قادر به هیچ نوع چاره اندیشی جهت وضع موجود نیست.

در اینجا هم مسلمانان سرمایه‌داری غربی لهستان برگ برنده‌ای را در دست دارند که معتقدند راه نجات اقتصاد لهستان کمونیست بدان بستگی دارد و آن بار بدهی سنگین لهستان به کشورهای غربی است. در مرکز کنفرانسهای بین‌المللی در پاریس، هفته قبل بطور غیر رسمی یک چنین گروهی تشکیل جلسه دادند، که دیدگاههای آنان بر این مبنا بود: باز داشتن ورشو از قسور در ادای پرداخت بدهی‌های خارجی، و غیر رسمی شناختن جلسه با نام «کلوب و تشریک مساعی پاریس» گروه‌های جلسه شامل بودند از نمایندگان ۱۵ کشور عمده غربی (طلب‌کاران لهستان) بانضمام فرانسه، آلمان غربی و ایالات متحده - و نیز یک هیئت نمایندگی از ورشو. پس از سه روز بحث و تبادل نظر در پشت درهای بسته، چنین پوس‌های رئیس مالی فرانسه که میزبان محلی نیز بود، اعلام داشت «اهمیت کافی جهت پیشرفت» برای شناختن بیشتر مباحثات در آینده، در این باب حاصل شده، و



رونالد ویلسن ریگان را در سالهای مختلف و در فیلمهای مختلف نشان میدهند ولی تصویرهای جالب او که بیشتر با واقعیت تطبیق میکنند عکسهای هستند که از زمان ترور او برداشته شده‌اند زیرا در این «بازی»، قهرمان فیلم‌های تلویزیونی ترور، جوان ۲۲ ساله و برنده واقعی جرج بوش بود و این نخستین بار بود که یک شکارچی بیرحم، در تارهای عنکبوتی که خود بافته بود و از تحدید حمل سلاح دفاع میکرد، بدام افتاد و یکبار دیگر جهانیان شاهد تحقق این اندیشه والا شد که شاعر شریفین بیان ما، با این عبارت شیوا آنرا بیان کرده است:

بهرام که گور میگرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفتی؟

امپریالیسم جهانی و کاخ سفید راه یافته بود، فکر میکرد مسایل پیچیده و به بن بست رسیده نظام سرمایه‌داری را نیز میشود بوسیله حرکات هنرپیشگی فیلم‌های وسترن و با رجزخوانی‌های ملیتاریستی، حل کرد. آخر او ۳۰ سال تمام در فیلمها شلولوست، رقصید و در مقابل دوربین فیلمبرداران عرق ریخت و نیز ۶۰ بار بریاست «انجمن صنفی هنرپیشگان هالیوود» برگزیده شد و در ۶۰ فیلم شرکت کرد و تا میتوانست در تهیه «لیست سیاه» اسامی مردم بی‌گناه سهم گرفت و در جنب این «خسومات» شیطانی گهگاه در دادگاهها «شهادت دروغ» میداد...

ایرین و زها مطبوعاً تعهان عکسهای ژریگان چاپ میکنند که هر یک از آنها

بقیه از صفحه قبل
جوان ۲۲ ساله «بدون مسئولیت» (به تعبیر خانوادهاش) توانست از پوشش امنیت سیا و اف بی ای، عبور کند و در صف خبرنگاران خود را جا بزند و آنگی شش تا گلوله خود را «حرام» نماید؟! یک روزنامه هوستون نوشت که: «خانواده جان هنگلی، ضارب ریگان با خانواده جرج بوش معاون رئیس جمهوری آمریکا و اکنون کفیل ریاست جمهوری، آشنائی دارد و کمک زیادی به مبارزات سیاسی او کرده است.» و بدون تردید این «کمک» اخیر، اوج خدمتگزاری هینکلی به بوش خواهد بود!!
رونالد ریگان که با شعارها و تبلیغات انجمنی از پرده سیما و بی‌نامه‌های تبلیغاتی «جرال الکتریک نتاژ» به مرکز سیاست

مصاحبه مهم حجت‌الاسلام رفسنجانی...

مسئول تیرگی روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس از تجاع منطقه است.

ج: انقلاب ما اسلامی است، ما علاقمندیم سایرادران مسلمان خود دربقیه کشورهای جهان ملاقات کنیم و برای اینکه هویت اسلامی خود را ثابت کنیم، ضروری نیست در کنفرانس سران کشورهای اسلامی شرکت نمائیم و ما حاضر بودیم که

در کنفرانس شرکت کنیم و در کنار صدام بشینیم آقایان شرکت کنندگان بخوبی میدانند، که بغداد تجاورگر است ولی سعی نکردند این تجاور را محکوم نمایند.

ما به مواضع اصولی معتقدیم، بسیار ساده بود که در کنفرانس سران کشورهای اسلامی شرکت کنیم و از آن برای تشریح مواضع خویش استفاده نمائیم، ولی ما ترجیح دادیم از این منفعت موقت تبلیغاتی و سیاسی چشم‌پوشیم و به مواضع اصولی و ثابت بایستد باشیم، ما بسیار علاقمندیم که تصمیمات خود را طبق قرآن اتخاذ کنیم، و ما حاضر نیستیم در کنفرانسی بنام اسلام شرکت کنیم که چیزی از اسلام نمیداند و به خود اجازه عمل به آنرا نمیدهد ولی ستانفانه کنفرانس سران کشورها، اسلامی ثابت کرد که نمیتواند ح. اقل دررمیه جنگ عراق علیه ایران که نیاز به محکوم کردن آن توسط همگان بود، بنام اسلام عمل کند

روابط با شوروی
س: روابط شما با اتحاد جماهیر شوروی چگونه است؟

ج: شوروی هیچوقت با ما بطور منسوی عمل نکرده است. شوروی حاضر نشد گاز ایران را به قیمت



بقیه از صفحه ۳
میاندازند، و در راه نادرست قدم میگذارند، باور کردنی نیست که ما دست بسته باشیم... باید به این کمکی که باعث ادامه جنگ تحمیلی عراق میگردد بیاندیشیم، و بر همین پایه ما خود را ناچار می‌بینیم که با این وضع مقابله کنیم، و از گسترش جنگ جلوگیری نمائیم و گرنه این کشورها خود را درگیر در این جنگ خواهند دید و نخواهند توانست در زمان مناسب از این جنگ خارج شوند

و در مقابل ما خود را مجبور می‌بینیم که خود را با رویدادهای جدید وفق دهیم و در این صورت آنها، یا دیگران منوجه خواهد شد که در راه نادرست قدم میگذارند و برداشت آنان نسبت قدرت صدام در پیروزی



ایمان از طبقات نسبتاً بالای جامعه لهستان هستند که اینچنین در صف گوشت ایستاده‌اند، طبقات پایین‌تر در اثر فقر بیش از حد، اساساً از چنین فرصت‌هایی محرومند.

امکانات خود تقدیم کنیم امید ما به برادران عرب زیاد است، آنها بودند که شعله اسلام را حمل کردند و وظیفه آنها است که گذشته اسلام را که توسط

توطئه‌های شرق و غرب ارسین رفت رنده کند، من امیدوارم که روزنامه‌نگاران عرب به انقلاب اسلامی خدمت کنند، و اگر رفتن پولهای ناچیزی که تو - جرها برای خدشده‌دار کردن جره

انقلاب اسلامی ایران و هدفهای مکتبی آن پرداخت میشود دوری نمایند.

ندارد و من معتقد نیستم که روسها چنین مسئله‌ای سیادبند رفسنجانی با جملات زیر مصاحبه را پایان داد:

همه برادران و مسلمانان برسد، ما برای خدمت به اسلام و مسلمین آمده‌ایم انقلاب ما اسلامی است، مخصوص ایران یا فارس‌ها نیست زبان عربی زبان دوم ما است،

اسلام و معتقدات ما مسهتر از زمین است، لذا کاری بغاظر اسلام در مقدمه همه وظیفه‌ها است. ما آمده‌ایم همه گونه کمک به ملت‌های مستضعف مسلمان و در حدود

واقعی خریداری نمساید شوروی افغانستان را اشغال کرد، روس‌ها مسئله اشغال قسمتی از سفارت خود توسط افغانی‌های مقیم ایران که تعدادشان بیش از یک میلیون نفر است، را یک عمل تجاور کارانه دانستند، ما به یادداشت آنها پاسخ دادیم و از آنها در مورد جملات ناقص آن که جنبه تهدید داشت توضیح خواستیم، روس‌ها بخوبی میدانند ما از هیچگونه تهدیدی نمی‌هراسیم.

س: آیا احتمال تجاور شوروی به ایران وجود دارد و آیا در این مورد نگرانی وجود دارد؟
ج: هیچگونه نگرانی وجود

فرازهائی از تاریخ ملل جهان

روسها چگونه بدام کمونیستها افتادند؟

*** اولین کشوری که استقرار کمونیسم در روسیه را برسمیت شناخت آمریکا بود.**

*** قاطبه مردم روسیه به شیوه رفتار لنین، پس از شورش کمونیستی اکتبر معترض بودند و دلیل واضح این امر نتایج انتخابات مجلس موسسان این کشور در ۱۹۱۷ است. در این انتخابات که در ۲۵ نوامبر، یعنی تنها یک ماه پس از شورش مزبور بوقوع پیوست از ۳۶ میلیون شرکت کننده تنها ۹ میلیون نفر به بلشویکها رای دادند و از ۷۰۷ کاندیدای آنها تنها ۱۰۷ نفر به مجلس راه یافتند و البته پیش بین عکس العمل لنین در برابر این امر ساده بود. او قبل از آنکه مجلس بتواند جلسه تشکیل دهد، نمایندگان منتخب را به علاوه رهبران احزاب مخالف دستگیر کرد.**



در آغاز قرن بیستم، سرای مسافریکه وارد روسیه میشدند، یک چیر بسیار چشمگیر و شگفت آور بود و آن فاصله طلفاتی سیصد سین فتر مطلق، روستائیان و تحمل پرسی و اسراف سرار و اطرافایش بود، تحت قدرت طساعتونی سزار، اکثریت مردم روسیه، برده و اسیر عدهای نیمه فئودال بودند. که ایمن میر خود بترتیب، تحت حمایت پلیس، ارتش، کلیسا و تعداد کمی از مالکین بزرگ و اشراف (زان) بودند، و در راس همه حکومت سزار، که بکلی از جامعه‌ای که بر آن سوار بود جدا شده بود.

گرچه اشتیاق به آزادی، سبب بوجود آمدن یک جنبش اصلاحی گردیده بود، اما هر قدمی که برای اصلاح برداشته میشد با شدت سرکوب میگشت و فشار بیشتری اعمال میگردد. طغیان و سرکشی با حرکت تاریخ کاملاً در حدال بود، و سزار آنچنان در بیجبری و مستی بود که تغییر نیروها را نتوانست درک کند. در نتیجه این عدم شناخت، او نتوانست از آن همه نیروی خلافت مردم روسیه استفاده کند، از ایزرو خود زمیهای را بوجود آورد که برای رشد «بلشویک»ها کاملاً مستعد بود.

روستائیان ناراضی و طبقه کارگر صنایع جدید بهم پیوستند، بعلاوه گروهی بشمار از اعضای طبقات تحصیلکرده. زیرا فرصت کار کردن برای هم باستاننای درباریان، بسیار کم بود و بااصلا وجود نداشت. روشنفکران خود را در راس نیروهای ناراضی قرار دادند. ادبیات بزرگی که طی این دوران به وجود آمد، تنها مبعی بود که علیه ظلم و بی عدالتی سزار خودنمایی کرد، و راه را برای نویسدگان گشود، تا با مردم پایمال شده روسیه احساس همدردی کند.

کمبود زمین، رشد روزافزون جمعیت روستائیان و روشهای ابتدائی کشاورزی به ناآرامیهای موجود افزود، و در شهرها شرایط فلاکتبار زندگی، تنها درجه ممکن رسیده بود.

مردان، زنان و کودکان با دستمزدهای بسیار ناچیز و بدترین شرایط بهداشتی، روزانه بین ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار میکردند، بعلاوه فقدان قوانین اجتماعی نیز باز گرانی بود بر تلخ کامیها و بدبختیهای این مردم.

سزار و اطرافایش با بستن کلیه سراج قانونی، که باین بشکارت اجتماعی رسیبگی کند، باعث ایجاد موقیعتی گردیدند، که در واقع انقلاب را ایجاب مینمود.

در سال ۱۹۰۵ فشار اجتماعات، سزار نیکولاس دوم را مجبور به نوعی حکومت مشروطه کرد، که دارای یک پارلمان انتخابی بنام «دوما» بود. اما سزار عنوان و تاج و حتی را حفظ نمود، و حکومت همچنان ظالم باقی ماند. بهر حال بین سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۴ کار دوما گذراندن یک سری قوانین اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بود، که نسبتاً در وضع زندگی گروهی موجب بهبودهایی هم گردید، که با شروع جنگ جهانی اول همین بهبودهای نسبی هم مسکوت

نظم در نیروهای مسلح روبرو خامت گذارد، تنها حکومت موقت مصمم بود که متحدین روسیه را ترک نگویند، و مایل به ادامه جنگ بود، که آنهم خواست مردم نبود.

حکومت موقت بطور دائم توسط بلشویک مورد آزار قرار میگرفت، تا جائیکه راهی برای مقابله با مشکلات روز افزون باقی نماند.

این خیلی واضح بود که بلشویک علیرغم آنکه معنی «اکثریت» می دهد، هنوز یک اقلیت کوچک است، لذا لنین این عبارت جدید را به وجود آورد (همه قدرتها برای سوبیت) (اتحادیه) با بدست آوردن کنترل اتحادیه، بلشویک قادر خواهد بود، که درپوشش آن حکومت موقت را براندازد، و آنهاییکه هرگز با بلشویک در یک جبهه قرار نگرفته بودند، با اشتیاق کامل به اتحادیه خواهند پیوست.

در این زمان تروتسکی رئیس اتحادیه پترو گراد شد، و رهبران دمکرات را با توتسل بزور بیرون کرد و پادگان پترو گراد حکومت موقت را ترک کرد.

در روز ۷ نوامبر ۱۹۱۷ لنین نوشت: حکومت از هم پاشیده، ما باید آخرین ضربه را بهر قیمتی که شده بر آن وارد آوریم. همانشب نیروهای تروتسکی، که ملوانان کروستناط، سربازان لی تیش و گارد سرخ بودند، نقاط حساس پایتخت را به اشغال خود درآوردند.

لنین در ۱۹۰۲ گفته بود: بگذارید یک سازمانی از انقلابیون بدست آوریم، آنگاه واژگون کردن حکومت روسیه اولین وظیفه ما خواهد بود. این فرضیه در روز ۷ نوامبر ۱۹۱۷ به انجام رسید.

در نتیجه ظرف ۸ ماه، گروه (انقلابیون زهرزیمینی) که عده آنان حدود ۲۵/۰۰۰ نفر بود، کنترل ینک مسلت ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ نفری را در دست گرفت. آنکه آنان قادر بانجام چنین مهمی شدند، بیشتر در نتیجه شیوه جنگی لنین بود، که حزب بلشویک را به یک تغییر شکل، به حالتی که خواست و میل او بود درآورد. که با ترتیب بندی دقیقش، و سایر چوئی از هر تنبیری بموقع، و همچنین با کنترل شدیدی که روی سازمان داشت، قادر بود که بسیار سریع عمل کند.

قدرتش در طرح شمارهای مشهور، و روشهای سریعی که داشت سبب براندازی وضعیت روسیه شد، و از طرفی، ضعف رقبایش و نیز فشار حمله آلمان دو عامل مؤثر بود، که باو کمک نمود.

او وعده صلح را با جنگ زدگان، زمین را به روستائیان و نان را به کارگران میداد، لنین خوب آگاه بود که تنها بدست گرفتن حکومت کافی نیست، زیرا خود او گفت، مسئله قدرت، موضوع اساسی در هر انقلابی است. از اینرو تحکیم قدرت قدم بعدی بود. و بدینسان، آزادی مطبوعات پایان گرفته و ظرف چند هفته کنگره روستائیان و پترو گراد، و شورای شهر مسکو متحل گردیدند. تنها ده روز پس از کودتا، یک گروه از رهبران بلشویک که در راس ریکوو و کامنوو بودند استعفاء دادند. و لنین را محکوم به حاکم کردن بقیصر صحنه ۱۵

اولین حرکت حکومت جدید، اعلام آزادی بیان و قلم بود. سپس زندانیان سیاسی را آزاد و به تمام ممنوعیت‌های حاکم بر جامعه پایان داد، از قبیل مذاهب و گروههای نژادی. و نیز قول داد که مجلسی بنام مجلس مؤسسان، که اعضایش بوسیله آراء عمومی انتخاب خواهند شد تشکیل خواهد داد. ایالات متحده آمریکا اولین کشوری بود که حکومت جدید را، بنا باقتضای زمان برسمیت شناخت. در این زمان یک سیستم دو حکومتی عملاً در پترو گراد بوجود آمد. از یکسو حکومت موقت بود که اولین رهبرش پرنس لسوو نام داشت و پس از او کرسکی که از طرف اکثریت گروههای سیاسی دو ما مورد حمایت بود، سر کار آمد. و از سوی دیگر، قدرت مخالف (سویت) بود، که شورائی است متشکله از نمایندگان انتخابی ارتش، روستائیان و کارگران. لنین فرصت را برای بلشویک مناسب دید، که باید از این دو دستگی استفاده و قدرت را بدست گیرد. لنین تقریباً ده سال در تبعید بسر برده بود، اما شعارش را که عبارت از «تبدیل جنگ سرمایه داری بیک جنگ داخلی» بود حفظ کرده بود.

و این تسلیمی مستأنب و مرتبط برای حکومت آلمان بحساب میآمد، بدین ترتیب که روسیه را از روبرویی با آنها در خنک باز مداشت.

همزمان در آوریل ۱۹۱۷ به لنین اجازه داده شد، که از طریق خاک آلمان بوسیله یک قطار مجاز دولتی به پترو گراد برگردد. ورود او برای منشویک که دچار شک و تردید شده بود نقطه پایان بود و برای بلشویک آغاز راه.

برای توده‌های روسیه، استعفاء سزار در ماه مارس بمعنای پایان تقسیم زمین بین آنان بود. این مفهوم بزودی در ارتش نیز که اغلب سربازان روستائی بودند قوت گرفت و علیه آلمان که اکثرشان مالک بودند سر به طغیان برداشتند. این حالت در کارخانجات و معادن، که کارگران در آنجا فقط چندمالي دور از زمین و کشاورزی زیسته بودند، تکرار، و آنها نیز شروع به کشتن اربابان نمودند.

روستائیان که متشکل از اکثریت جمعیت روسیه بودند، سر به شورش برداشتند و با ایجاد هرج و مرج، بلشویک قدرت یافت تا حاکمیت را قبضه کند.

لنین با شناخت موقیعت موجود از آن استفاده کرد، و به آلمان پیشنهاد یک صلح فوری را داد. و سپس نیروهای خط مقدم جبهه را تشویق نمود، بی آنکه منتظر تقسیم قانونی زمین شوند، نیاقت خود را در به غنیمت گرفتن این زمینها نشان دهند.

شعار لنین که عبارت بود از: نان، صلح و آزادی در سراسر شوروی منعکس گردید. با افزایش ناآرامی بین روستائیان،

نقش فعالیتهای غیر کشاورزی در خود کفائی کشاورزی

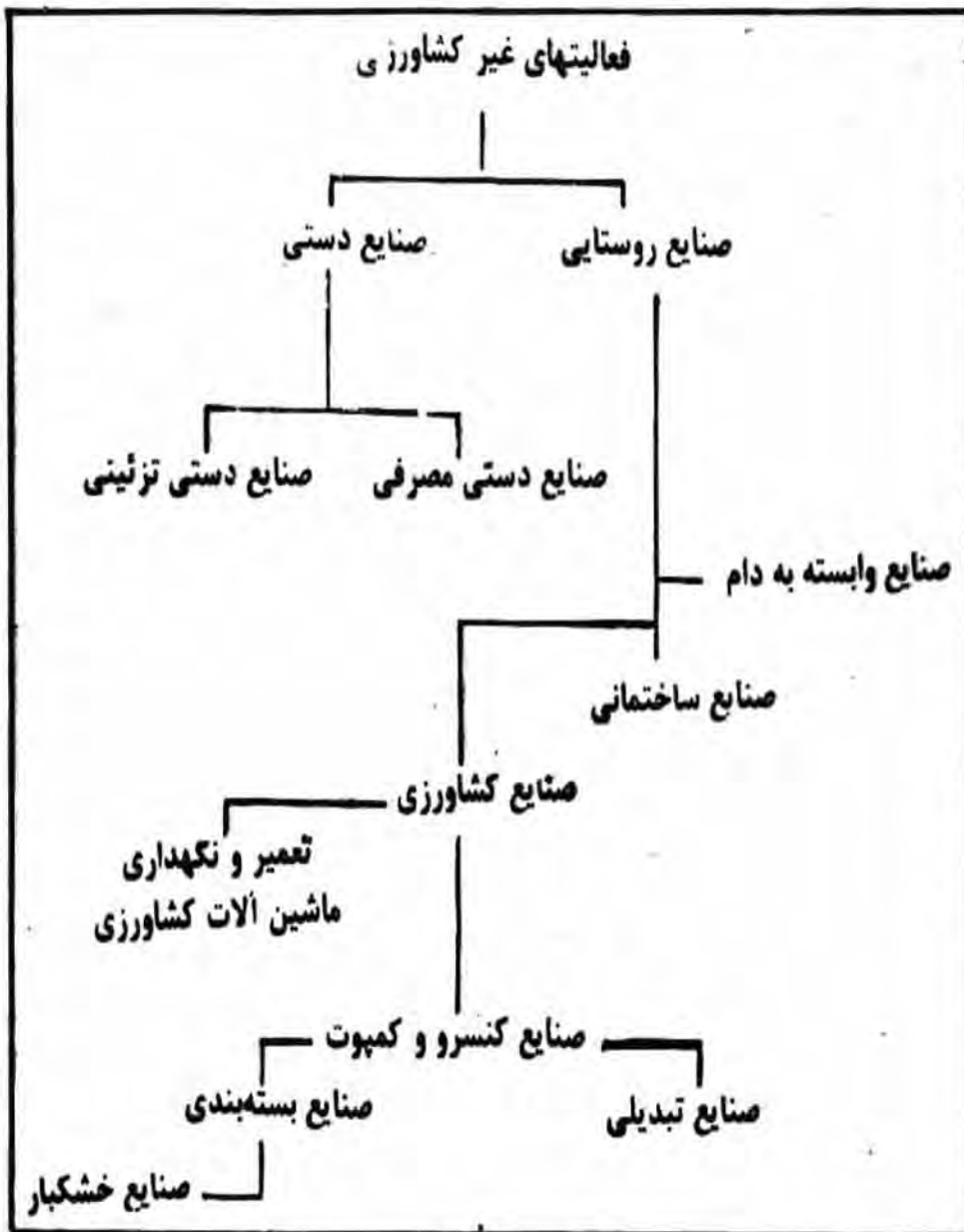
از: خسرو جاووشی کارشناس برنامه ریزی امور کشاورزی

- برای رهائی از اقتصاد تک محصولی لزوماً بایستی به افزایش تولیدات صنعتی و کشاورزی روی آورد.
- ایجاد صنایع روستایی عامل موثری در کاهش روند مهاجرت از روستا بشهر است.
- برای خود کفائی نسبی در کشاورزی باید صنعت بکمک کشاورزی بشتابد.

فعالیت‌های غیر کشاورزی متأسفانه آنطور که باید و شاید در جمع برنامه ریزان و مسئولان کشاورزی کشور مطرح نبوده و نیست و طبقات آگاه و تحصیل کرده نیز وقتی بحث فعالیت‌های غیر کشاورزی مطرح میشود بلافاصله صنایع دستی روستایی و قالیبافی را مجسم می‌نمایند. با وجودیکه شناساندن فعالیت‌های غیر کشاورزی شکافتن و تجزیه و تحلیل نقش و اهمیت آن در برنامه کشاورزی کشور با هدف خود کفائی نسبی و اثرات اجتماعی و بویژه اقتصادی آن در سطح مملکت و بویژه در روستاها نیاز به تهیه رساله‌ها، مقالات و نوشته‌های متعددی دارد لیکن در این مقاله گوشه‌ای شده است نمائی کلی از فعالیت‌های غیر کشاورزی تصویر و با مروری کوتاه بر هر یک از نقش‌های مهم آن، مقام و موقعیتی که میتواند در برنامه ریزی کشاورزی کشور داشته باشد روشن گردد.

هنوز هم در اغلب روستاهای ایران کشاورزی با روشهای سنتی و باستانی انجام میشود و تعداد مزارع و کشتزارهایی که روشهای جدید و ماشین آلات کشاورزی را بکار گرفته باشند محدود است. بسیاری از خصوصیات عمده کشاورزی سنتی کار پیشتر انسان و بهره کم زمین است. بعبارة دیگر در آمد سالانه حاصل از مجموع کار و تلاش یک خانوار روستایی در هر هکتار در مقایسه با کشاورزی مکانیزه در سطح بسیار پایین قرار دارد. روستائیان در طی قرون و اعصار برای کسب درآمد بیشتر و همچنین بمنظور تأمین برخی از حوائج خود، با استفاده از اوقات فراغت و بیکاری علی‌الخصوص بیکاریهای فصلی به تولید برخی از فرآوردههای غیر کشاورزی نظیر قالی، گلیم، جاجیم، عبا، سرامیک و سفال و بطور کلی انواع صنایع دستی پرداخته و اساساً صنایع دستی که بصورت یکی از اشتغال‌های روستائیان در آمده است بویژه در مناطق کم آب نظیر حاشیهای کویر روی آوری روستائیان به تولید محصولات دستی بیشتر. بچشم مجبور. از طرف دیگر صنایع دستی تجلی گاه سنتها، فرهنگ، قومیت، مذهب، هنر و محملی برای بروز استعدادها و خلاقیت‌های روستائیان بشمار میرود.

در برنامه توسعه اقتصادی کشور، ناگزیر برای افزایش درآمد ملی امییبایستی به افزایش تولیدات صنعتی و کشاورزی روی آورد. بویژه آن که نگاه به درآمد نفت صناعات و لطامت زیادی به اقتصاد کشور وارد میسازد. بدین ترتیب احداث کارخانجات صنعتی و واحدهای تولیدی و همچنین کاربرد روشهای مدرن و پیشرفته کشاورزی و توسعه کشت مکانیزه اهمیت و اولویت می‌یابد. لیکن محصولات و فرآوردههای صنعتی با قیمت‌های ارزان خطرات جدی برای فرآوردههای صنایع دستی قابل عرضه به بازار، ایجاد می‌نمایند و کشاورزی مکانیزه نیز بیکاری برای زیادی از کشاورزان را موجب



مانند تبدیل گندم به آرد، تبدیل لیمو به آب لیمو، تبدیل چغندر قند به قند و کنسرو مواد غذایی و تهیه کمپوت میوه جات و یا احداث سردخانه‌ها برای نگهداری مواد غذایی و محصولات کشاورزی فاسد شدنی و بسته بندی فرآوردههای کشاورزی نظیر خرما و یا تولید ظرفهای مناسب برای حمل و جابجائی فرآوردههای کشاورزی و پادامی.

استقرار صنایع روستایی در مناطق مستعد روستایی که دارای حداقل تسهیلات زیر بنائی از قبیل شبکه ارتباط زمینی، برق و آب باشد علاوه بر جذب تعدادی از بیکاران روستاها و ایجاد فرصتهای اشتغال برای روستا زادگان تحصیل کرده به تضمین خرید محصولات کشاورزی و فرآوردههای دامی و باطریق تضمین درآمد روستائیان کمک نموده و افزایش تولید محصولات کشاورزی و دامی را لاقول بعینان ظرفیت این صنایع، تشویق و ترغیب می‌نماید و تسهیلات لازم برای تشکیل نهادهای تعاونی روستایی موفق را پی‌ریزی خواهد کرد. این نهادهای تعاونی با برخورداری از منافع حاصل از واحدهای صنعتی سرمایه‌های لازم برای سرمایه گذاری در سایر رشتههای تولیدی و رفاهی را تأمین و بدین ترتیب بار مالی دولت را روز بروز کمتر خواهند نمود. از طرف دیگر از طریق بازاربایبهای داخلی و خارجی برای محصولات دستی روستائیان که قشر وسیعی از زنان روستایی به آن اشتغال دارند و عرضه آن به بازارهای داخلی و خارجی میتواند جریان دیگری از درآمد را به روستاها سرازیر نمود. افزایش درآمد ساکنین روستاها و فرصتهای اشتغال فرآیندهای که از طریق برنامه‌های کشاورزی و غیر کشاورزی در روستاها ایجاد میشود میتواند انگیزه‌های لازم برای مهاجرت روستائیان که با وضع فلاکت بار در زاغه‌ها و حلبی‌آبادها و حاشیه شهرها زندگی میکنند، از شهرها به روستاها پدید آورد.

دورنمائی که تصویر شد به‌چوچه رویا و خواب و خیال بیست واقعبینی است که در پرتو حرکت‌کنها و برنامه‌های انقلابی در دسترس قرار خواهد گرفت.

خود کفائی نسبی در کشاورزی شاکت‌بخش نخواهد بود اگر صنعت بکمک کشاورزی نشناخته‌ایران کشوری کشاورزی است و صنعتی شدن آن مسییبایستی از صنایع روستایی و کشاورزی شروع شود و گرنه بازهم در دام وابستگی در خواهیم غلطید.

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه

بقیه از صفحه ۱۰
شکست منافع و نفوذ فرانسه در قاره آفریقا است. نفوذ فرانسه در حال حاضر در کشورهای کامرون و افریقای مرکزی، نیجریه و سنگال بیش از کشورهای دیگر است و فرانسه کمکهای نظامی و غیر نظامی شایبائی به بعضی رژیم‌های آفریقا کرده است. حتی در بعضی موارد بطور مستقیم در کشورهای افریقای دخالت کرده است. فرانسه تا بحال دوبار در زنگیر دخالت کرده و با ارسال هواپیما و چتربازان خود، اوضاع را بی‌نفع مویبوتو به پایان رسانده است و زمانی که حوادث قفصه در تونس رخ داد فرانسه ناوگان خود را

میشود. ضمناً کشورهای سرمایه‌داری غرب نیز از مشتریان اروپا قرض فرآوردههای صنایع دستی ایران می‌باشند که با برنامه ریزیهای صحیح میتوان بازارهای خارجی متناسبی برای محصولات صنایع دستی روستایی ایران تأمین نمود و از این امر علاوه بر ورود ارزهای خارجی درآمد روستائیان را نیز افزایش داد.

صنایع وابسته به دام مربوط میشود به تبدیل فرآوردههای دامی نظیر لبنیات، پشم شوی، پشم رسی، دباغی و چرمسازی، مجتمع‌های تولید گوشت و یا تخم‌ساکیان و واحدهای تولید خوراک دام و طیور، صنایع ساختمانی نظیر واحدهای تولید آجر ساختمانی، سوزالیک، بلوکهای سیمانی گچ و آهک پزی و همچنین کارگاههای فلزکاری و درود گری و غیره صنایع کشاورزی

میدهد: برای آنکه وسعت عملیات مربوط به فعالیت‌های غیر کشاورزی و همچنین دامنه آن روشن‌تر شود نوع عملیات و یا تولیدات هر یک از صنایع فوق الذکر توضیح داده میشود. صنایع دستی مصرفی به آن بخش از صنایع دستی اطلاق میگردد که در زندگی روزمره مردم مورد استفاده قرار میگیرد مانند قالی، گلیم، کوزه، عبا، غیره و این قبیل محصولات در روستاها بیشتر جنبه خود مصرفی دارد و اغلب نیز بین روستائیان خرید و فروش میشود. البته باتوجه به سلیقه و بازار شهر نیز محصولات از این دست تولید و در شهرها عرضه میگردد. صنایع دستی تزئینی عموماً با توجه به بازارهای شهری برای مصارف دکوراسیون تولید و عرضه

جمعه ۲۱ فروردین (۵ جمادی الثانی، ۱۰ آوریل)

از آدینه ۲۱ فروردین تا آدینه ۲۸ فروردین

دربستر تاریخ

۱۰۱۰ هـ - ش (۱۶۳۲ میلادی): مردم «لاگ دوک»، یکی از ایالات پر جمعیت فرانسه، علیه لئوی ۱۳ و نخست‌وزیرش ریشلیو، شوریدند. اما این شورش که برعم فرانسویان از طرف اسپانیایی‌ها سازمان داده شده بود، بالاخره شکست خورد و رهبر آن اعدام شد. رهبری این شورش را دوک دومون مورانی استاندار این ایالت برعهده داشت.

۱۱۷۱ هـ - ش (۱۷۹۳ میلادی): در جریان انقلاب کبیر فرانسه، شورش تاریخی معروف به «فحطی پاریس» با تعطیل شدن هزاران معاره خواربار فروشی، نان و سبزی در پاریس، شروع شد در این فحطی که «بسیار محوف» توصیف شده است هزاران نفر از گرسنگی مردند و مردم مجبور شدند سگها، گربهها و سایر حیوانات حرام گوشت را بخورند.

۱۲۲۰ هـ - ش (۱۹۴۱ میلادی): در جریان نبردهای جنگ دوم جهانی، نیروهای انگلیسی، شهر آدیس آبابا پایتخت اتیوپی (حیثه) را از ایتالیایی‌ها برای خود بدست آوردند.

آدیس آبابا در سال ۱۹۳۶، در جریان جنگ معروف «ایتالیای-حیثه» بدست ایتالیایی‌ها افتاده بود.

۱۲۲۵ هـ - ش: (۱۹۴۶ میلادی): نیروهای استعماری فرانسه از لبنان خارج شدند. لبنان در سال ۱۹۲۰ پس از نحره شدن امپراتوری عثمانی، تحت قیمومت فرانسه درآمد بود.

۱۳۴۴ هـ - ش: رضا شمس آبادی، یکی از افراد گارد سلطنتی، در کاخ مرمر بسوی طاعت تیراندازی کرد تا او را اعدام انقلابی بسمایند. این عمل شجاعانه شمس آبادی در واقع یکی از مظاهر خشم و طغیان ملت حاضر خدمتی نظامی به نواحی

شایبای رهبر در سال ۱۹۷۸ برای پیشگیری و حذف مارکسیستها و همچنین دحالت مصریها در سقوط عبیدی امین در اوگاندا با این بیات سهر اسطه نبوده است. علت سرگرتین نگرانی مصر و سودان اتیوپی است، زیرا با شاحه رودهای فرعی از نیل، ۸۵ درصد از جریان نیل را در بین این دو بدست می‌آورد. شاید بهمین خاطر است که این کشور تاکنون برای پیوستن به مجمع حوره نیل هیچ علاقهای از خود نشان نداده است.

فی الواقع کنترل آبهای نیل بوسیله اتیوپی برگی بریده در دست آن کشور است. این امر موجب گشته تا سودان تحت فشار نتواند به جنگجویان اریتره که در صدداند تا آن ناحیه را حیثه حکمرانی فرمانروایان آدیس آبابا جدا کند کمک کند. سودان محصور است بسیار دقیق و با احتیاط کامل بین منافع مختلف مصر و اتیوپی، طوری رفتار کند که منافع خودش محفوظ بماند از همان آغاز سقوط هاپلاسلاسی، و ظهور رژیم مارکسیستی در آدیس آبابا، مصر از سوی دیگر در جدید فرصت به اتیوپی احتظار کرده است. در مقابل تحریکات سیاسی (ساختن سد بر رودهای فرعی)

رژیم سادات مدعی است که چنانچه برج آردیاد جمعیت آن کشور بهمین متوال تا سال ۲۰۰۰ رشد کند سالانه به ۴۰ میلیون متر مکعب آب اضافی نیاز است. بدین ترتیب نمیتوان اجازه



مسلمان ایران علیه رژیم استبدادی مردور سلطنتی پهلوی بود.

شنبه ۲۲ فروردین (۶، ۲، ۱۰ آوریل)

۱۱۲۳ هـ - ش (۱۷۴۵ میلادی): در جریان نبردهای استعماری اروپاییان در سرزمین آمریکا، «نبرد ۲۳ روزه» برای تصرف قلعه «لوئیز بورگ» که پایگاه اسپانیا بود آغاز شد. در این نبرد که ۲۳ روز طول کشید، انگلیسیها بر اسپانیایی‌ها پیروز شدند.

۲۱۴۲ هـ - ش (۱۷۶۴): روسیه تزاری و پرورش، یک پیمان سری در مورد لهستان را منعقد کردند و عملاً زمینه تقسیم سرزمین لهستان را بین این دو کشور و نیز آتریش، آماده کردند.



سورکارنو، ناصر، تیتو و نهرو و کنفرانس باندونگ را در اندونزی بستیان گذاشتند

در این قرارداد که، سند تیرموزی لهستانی‌ها بود، ملکه روسیه و پادشاه پروس، به صراحت متعهد شده بودند که مانع هرگونه اقدامی بسنغ لهستانی‌ها شوند.

۱۱۹۲ هـ - ش (۱۸۱۴ میلادی): ناپلئون بناپارت که اروپا را بخاطر ارضای هوسهای جنون آمیز فرمانروایی بر جهان به آتش کشیده بود و سرانجام از متفقین شکست خورد، در چنین روزی به تبعید فرستاده شد و بعنوان پادشاه جزیره «الب» منصوب گردید و این نخستین تبعید وی بود. اما روح جفاطلب او باعث شد شاده ماه بعد برای فرمانروایی به فرانسه فرار کند و حکومت ۱۰۰ روزه را آغاز کند، وی پس از این حکومت کوتاه مدت، در جنگ واترلو شکست خورد و به



جزیره سنت هلن ناپایان عمر تبعید شد.

۱۳۱۹ هـ - ش (۱۹۴۱ میلادی): در جریان جنگ دوم بین‌المللی و جنگ لبی، بین انگلیسها و آلمان‌ها آغاز شد. سرزمین اسلامی لبی که امروز بارزیم جمهوری خلق عربی، اداره میشود در آن زمان در اشغال نیروهای متجاوز آلمانی قرار داشت که بعد از این جنگ خونین نیروهای استعمار گر انگلیس بر آن مسلط شد.

۱۳۵۷ هـ - ش: تظاهرات دانشجویان دانشکده علم و صنعت تهران به پشتیبانی از اعتراض و تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران و دیگر دانشگاهها برگزار شد تعدادی از دانشجویان درمقابله با افسراد شهربانی شدت متحرک شدند.



یکشنبه ۲۳ فروردین (۷، ۲، ۱۲ آوریل)

۶۹۳ هـ - ش (۱۵۱۳ میلادی): الفونس دالبوکرک، در سالار استعمارگران بر تنالی با لشکر کشی به اقیانوس هند، «سوکوتورا» غربی‌ترین جزیره این منطقه را تصرف خویش در آورد و در واقع نخستین پایگاه دریائی برای تصرف سایر نواحی جنوبی عربستان و بالمال خلیج فارس را بدست آورد. از همین جزیره که در جنوب عدن قرار دارد، دو سال بعد، این شخص با نیروهایش به عدن نیز لشکر کشید.

۱۳۰۴ هـ - ش (۱۹۲۵ میلادی): ارتش آزادیبخش مراکش بر رهبری عبدالکریم مبارز و انقلابی معروف این سرزمین اسلامی حملات

خویش را برای بسیروزاندن فرانسویان متجاوز از مینشان، آغاز کردند.

عبدالکریم و نیروهای آزادیبخش زیر فرمانش، چنان رشادت و سلحشوری نشان دادند که در مدت کمتر از یک هفته نیروهای متجاوز و استعماری فرانسه را که در مراکش پراکنده بودند، شکست داد و جز چند قلعه و چند نقطه ساحلی، تمام سرزمین مراکش را از لوٹ وجود آنان پاک کرد.

۱۳۱۰ هـ - ش (۱۹۳۲ میلادی): با پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات و بنامه شدن الفونس ۱۳ آخرین پادشاه آنکشور به فرانسه، رژیم سلطنتی سقوط کرد و رژیم جمهوری به ریاست ژنرال پریمورا روی کار آمد.

اما از ۱۹۷۵/۱۱/۲۲ خون کارلوس پس از درگذشت ژنرال فرانکو رسماً پادشاه اسپانیا شد و اکنون نیز با رژیم سلطنتی اداره میشود

۱۳۳۷ هـ - ش (۱۹۵۹ میلادی): تاکسیرانان تهران که تعدادشان به ۱۲ هزار نفر میرسد دست به اعتصاب زدند و در واقع این اعتصاب نخستین تظاهر سیاسی علیه رژیم اختناق کودتائی شاه سردور بود.

۱۳۳۸ هـ - ش (۱۹۶۰ میلادی): اولین کنگره جهانی پرواز در شهر لاسوگاس آمریکا برگزار شد. در این کنگره ۳۰۰ نماینده از ۵۰ کشور جهان شرکت کردند و ۵۰ بیانیه علمی درباره عصر جت و فضا در آن خوانده شد.

در خلال این کنگره بزرگترین نمایشگاه هوائی نیز برگزار گردید.

۱۳۴۰ هـ - ش (۱۹۶۱ میلادی): بوری گاکارین، کیهان نورد شوروی برای نخستین بار به سر نشینی سفینه کیهانی

بقیه در صفحه روبرو

سیاست آبها- ۲

کار مشترک: تیم کن. ساراوانیل، یان میدو. وجودیت پر را



رودخانه نیل مایه حیات بیش از ۱/۴ آفریقا است

نقب به اعتقاد زیاد بزرگ برندهایست که سادات برای مذاکره با اسرائیل، نگهداشته. تا در موقع مقتضی رو کند. طرح عربستان هم در اواخر، سال ۱۹۷۸ پیشنهاد شد، که جهت بهره‌گیری از ۲۰ میلیون متر مکعب آب در سال پیش‌بینی شده بود. که با لوله‌ای از «ساواکسین» در سودان به، نقطه‌ای نزدیک ریاض متصل گردد. این طرح میتواند زمینهای برای همکاری نزدیک مصریان تلقی گردد. اما سال قبل راجع باین طرح هیچ صحبتی بمیان نیامد. اگر مصر از کمبود آب در سال ۲۰۰۰ مترسد جزیره العرب خیلی زودتر و با وضعیتی بدتر با همین مشکل روبرو خواهد بود. زیرا در آنجا رودخانه به مفهوم واقعی اصلاً وجود ندارد، در واقع تنها منابع آب وجود آبگیرهای زیرزمینی است، که آنها هم در نتیجه بهره‌برداری کامل شورسزه شده‌اند.

بعنوان مثال در بحرین، افزایش میزان نمک در آب سبب از بین رفتن بیشتر از نیمی از تخیلهای خرما شده است. در دوحه پایتخت قطر استخراج آب

بوسیله پمپ میبرد تا برای یکدوره طولانی متوقف گردد. تمکز دالی (شیرین سازی) آب شاید پاسخ قسمتی از مشکلات باشد، زیرا این کشورها درآمد کافی حاصله از نفت برای اینگونه تأسیسات پسرخرج را دارند. در حال حاضر حدود ۲۶ مؤسسه شیرین سازی آب در مناطق خلیج فارس مشغول فعالیت هستند، اما اینها تنها برای آب نوشیدنی مقرون بصره است. و شیرین سازی آب جهت صنعت یا کشاورزی بسیار گران و کمر شکن است.

طرحهای بزرگ و مستخلفی بررسی و مطرح گردیده است، از قبیل لوله‌کشی آب نیل به عربستان سعودی که قبلاً ذکر شد، و یا آوردن توده‌های یخی از قطب جنوب. قطر حتی واردات آب را در تسانگرهای بزرگ و مدرن مورد بررسی قرار داده است. اما بدلیل آنکه بنوعی موجب وابستگی سیاسی، میشود، آنرا مسکوت گذارده. حتی وارد کردن صنعت و تجهیزات شیرین سازی آب نیز برای نواحی خلیج فارس ایجاد وابستگی مینماید. و این خود مسئله‌ای سیاسی است، چون تأمین آب برای این کشورها ضروری و واجب است. حتی اگر آن وسائل از دیگر کشورهای عربی وارد شود. نفت بخودی خود میتواند نوعی اعمال فشار بحساب آید، اما ناوقتیکه وجود داشته باشد، ولی در درازمدت آب میتواند یک اسلحه سیاسی واقعی در این نواحی محسوب

بقیه در صفحه روبرو



ریگان قربانی یک «عشق» شد!

اگر چه خبر ترور ریگان، یک خبر «خبر کهنه» و تقریباً بی اهمیت شده است، معذالک برای شایعه سازان و شایعه جویان، خالی از حلاوت نیست زیرا «حقیقت جوئی‌ها» که الزاماً پس از چنین اقدامات «خشن سیاسی» انجام شده و میشوند، حقایق را بمیدان می‌آورند که جالب، مفید و اغلب خنده‌دار است. ما بر طبق روش «طنز» این ستون فقط بذكر یک «حقیقت» بجای «شایعه» می‌پردازیم امید است بگرامت خویش بپذیرید. البته باتوجه باین واقعیت که در نظام سیاسی حاکم بر جامعه آمریکا این هر دو (شایعه و حقیقت) چنان توأم اند که تفکیک آنها مشکل نباشد آسان نیست. و اما «حقیقت» حادثه ترور چهلمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، بروایت «صدای آمریکا» (برنامه اخبار صبحگاهی) روز ۱۶ فروردین، چنین است که: از نامه‌ای که در دفتر مدیر محل اقامت ورناک هینکلی ۲۲ ساله و منسوب به یک فامیل مرفه و دست‌اندر کار امور نفت و نیز از خویشاوندان جورج بوش معاون ریگان و رئیس اسبق سازمان سیا، بدست آمد، هینکلی عاشق و دل‌باخته خانم جودی پاستر هنرمند آمریکائی شده و در این نامه مراتب دل‌باختگی و خاطر خواه شدنش را شرح داده و در ضمن «شرح پریشانی و عاشقی» بخاطر اثبات این عشق جانسوز، به معشوقه خویش اطمینان داده است که ریگان را ترور میکند.

و از آنجا که بقول شاعر: «عاشقی پیشه رندان بلاکش باشد»، این عاشق آمریکائی کلت کشی کرد و قداره بسندترین رئیس جمهور آمریکا و نیز هنرپیشه‌ترین آنها را با یک حرکت «نارزانی» از جلو هتل هیلتن به بیمارستان جرج واشنگتن رهسپار کرد. بهرحال، در این بازی نیز به طوریکه مشاهده کردید، ریگان همان «نقش دوم» را که در فیلمهای وسترن بعهده میگرفت، بازی کرد صرفاً با این تفاوت که از بازی در آن فیلمها «دلاره» بدست می‌آورد ولی در این بازی، فقط یک «گلوله» از کلت رولور کالیبر ۳۸ دریافت کرد!!

گمریند بحران در فضا؟

پس از اینکه «ناس» سازمان خبرگزاری شوروی آمریکا را متهم کرد که با برنامه رفت‌وآمد فضائی خود میکوشد برتری نظامی را که در زمین بدست نیآورد در فضا کسب کند، شایعه‌سازان نیز باتوجه به پرواز سه ساله «سالیوت» و اجرای برنامه «سایوز»، باین نتیجه رسیدند که این دو بر قدرت، «جنگ گرم» را در زمین ادامه میدهند و «جنگ سرد» را در فضا شروع میکنند زیرا این هر دو: «کار زمین را نکو ساخته‌اند» و اینک «به کار آسمان پرداخته‌اند» و لایذ «گمریندهای فرضی بحران» را نیز بعلت «گسند» شدن شکم زمین از «انبارهای اسلحه» آنان به فضا منتقل میکنند. یکی از طرفا که این شایعه را میخواند با طنز گفت: ایکاش این دو بر قدرت به فضاهای دوردست و در «بی‌وزنی» کوچ کنند و بگذارند که این «خانه شکسته بابا» - از آن ما انسانها شود تا همه «گمریندهای بحران» را «بگمریندهای سبزه کشاورزی» تبدیل کنیم و از نعمات الهی بهره گیریم و آقا بالاسر نداشته باشیم!!

پینگ به ریگان پناهندگی میدهد!

در حالیکه رونالد ریگان برای دومین بار در بیمارستان جرج واشنگتن زیر عمل جراحی قرار گرفت تالخته‌های خون از شش چپ آسیب دیده‌اش خارج کرده شود، تنگ شیاووپینگ رئیس حزب کمونیست چین و مرد قدرتمند شماره یک این کشور، اعلام کرد که: «ریگان هر وقت که به چین بیاید مقدمش گرامیست.»! این اظهارات «بیموقع» پینگ، باعث شایعاتی شده است. از جمله اینکه چون برخی از محافل سیاسی و خبری جهان، از آشنائی خانواده ضارب ریگان با جرج بوش و نیز خدمات سیاسی هینکلی ۲۲ ساله بمبارزات سیاسی بوش یاد میکنند، این احتمال وجود دارد که این ترور عمدی و با برنامه بوده و قصد از میان رفتن ریگان بوده است و بهمین دلیل تینگ شیاووپینگ از ریگان دعوت کرده است که اگر میخواهد از آسیب «سیا» در امان باشد، به پکن پناهنده شود تا بار دیگر «تاریخ تکرار» نشود!!

- ابوالفلا -

افریقا، ای سرزمین ستمدیده

قیام در زیر پرچم رهائیبخش اسلام



قیامهای تاریخی سیاهان، بویژه در مناطق مسلمان نشین «افریقای سیاه» و «افریقای سفید»، علیه سلطه استعماری متهاجمین اروپائی، در سایه پرچم رهائیبخش اسلام آغاز شد. جاذبه آئین مقدس اسلام در ایجاد زمینه‌های وحدت، و نیز دینامیسم تعلیمات اسلام باعث شد تا از قبایل متفرق ایل‌ها و اقوام افریقائی، مجموعه‌های بشری متحد و رزمندهای بسازد که بعنوان سر قافله استقلال طلبی، در این قاره محروم و بسند کشیده عمل کنند. عمل کردند، به پیروزی رسیدند و مستقل شدند. در تقویم تاریخی آزادیخواهی و نبردهای استقلال طلبی، نام کشورها و سرزمین‌ها و ملل اسلامی افریقا بیان کشورهای افریقائی که مسلمانان در آنها اکثریت داشته‌اند، در صدر جدول قرار دارند.

ادیان مسیحی، کلیمی وانی میستی نتوانستند، دینامیسم لازم اجتماعی و تحرک استقلال طلبی را در مردم این سامان ایجاد و یا تقویت نمایند زیرا آئین مسیحی را آن دسته مسلمان مسیحی تبلیغ میکردند که پیام اور سلطه استعمارگران بودند ناپیام اور، حضرت مسیح (ع)، و بهمین دلیل امروزه نیز در اغلب کشورهای افریقائی، آئین مسیح را آئین استعمارگران سفید پوست، میشناسند و در قبال آن یک نوع «الرژی» و حساسیت خاصی دارند. ماهور حوادث کنگو (زائیرا امروز) را در زمان قیام ملی لومبا باخاطر داریم. در همان زمان در حدود چندصد «پدر روحانی» قربانی «نفرت» تاریخی سیاهان علیه سفیدان اروپائی شدند. آئین کلیمی نیز با وجود تبلیغات و حتی علیرغم سرمایه‌گذاری‌های زیاد صهیونیست‌ها، در کشورهای مختلف و نیز در سرزمین‌هایی که کلیمیان سیاه پوست زندگی میکردند، موفق نشد تا جاذبه‌های را که اسلام داشت و توده‌های میلیونی را علیه استعمارگران بسیج میکرد، بدست آورد. ماجرای درگیری‌های متواتر عیدی امین و جامعه کلیمیان یوگندا نیز سرمایه‌گذاری‌های رژیم اشغالگر قدس را احتمالاً باخاطر دارید. عیدی امین که تازه مسلمانان نیز او را نمی‌پذیرند، تمام یهودیان را از یوگندا اخراج کرد و خود مسلمان شد و امروز در یوگندا آئین اسلام، پناهگاه رنج دیدگان و ستمددهای سیاه پوست است.

آئین انی میستی، که دین اسطوره‌های ساکنان این قاره است، هیچگاه نتوانسته است برای بیداری ملل اسیر، جاذبه قیام و مبارزه را ایجاد کند. زیرا حیوان پرستی، انگیزهای برای قیام نمی‌آفریند.

ارقام کوچک از جهان بزرگ

نموداری از اقتصاد جهانی در آستانه بحران جدید اقتصادی

<p>این نمودار مانند میلیونها نمودار مماثل خود، ناقص و یکطرفه است. اما با وجود آن علاقمندان گرافیک آمار را بکار آید و ناظران اقتصادی را بلاغت افزاید.</p>	<p>توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی غرب، حکایت دارد. زیرا گردآوری آمار از تمام کشورهای جهان و ارائه یکدست روند تکاملی اقتصاد جهان، یکی از آرزوهای همیشه ناکام مراجع بین المللی بوده و هست. بنابراین</p>	<p>اقتصادی» منتشر کرده است که از سال ۱۹۷۲ تا سال ۱۹۷۹ درصد تحول قیمت‌های نفت و نیز درصد نرخ رشد اقتصادی جهان نشان میدهد.</p>	<p>سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (او.ا.ی. سی. دی) که یک سازمان بین المللی اروپائی با ۲۴ عضو دایمی از کشورهای مختلف اروپای غربیست، اخیراً نموداری را از چگونگی اوضاع اقتصادی جهان در آستانه «یک بحران</p>
--	---	--	--

